

« جبل المتین کلکتہ »

« وکلا دمه دار ابوجبات مشترکین اند »

« قیمت اشتراک »

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

(بدل ابوة اخبار پیشی گرفته میشود)

سالانه -- شش ماهه

Hablul Matin Office
4, Medical College Str.,
CALCUTTA.

« نامه مقدسه »

« هند و برمه »

۱۲ روپه -- ۷ روپه

« کلیه امور اداره با »

« ایران و افغانستان »

مدیر کل مؤبدالاسلام است

۲۰ قران -- ۲۵ قران

« هر دوشنبه طبع »

« عثمانی و مصر »

و سه شنبه توزیع میشود

۵ مجیدی -- ۳ مجیدی

« یوم دوشنبه »

« اروپا و چند »

۱۴ جمادی الثانیہ ۱۳۲۶ هجری

سنه ۱۳۱۱ هـ

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

المتین

« لاجول ولا قوه الا بالله »

ختم کردیم دوره بازدم جبل المتین را در صورتیکه نام در غایق واضطراب بودیم ، و آغاز می نمایم بسال شانزدهم در حالتیکه بحال ملک و ملت اسلام بظلم زده و سیاه پوشیم ، و در عزای شهدای راه حریت و رادوان وطنی سرشک خونین مان بر دامان روان است با این همه صحت خود را تمییزیم ، و دست و دل را در طریق فداکاری به ملت و وطن که خدمت حقیقی باسلام است از کار سرد می نمایم ، و شاییدات حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه فرمان ختم رسل و هادی سبل خانم ابناء محمد این عید الله سلواته علیه را تعجب می نمایم ، که فرموده (من طاب و حد و حد و من قاع بابا ولیح ولیح)

و ترجمه نماید ، ما میگوئیم محفوق از دست رفته خودمان که ناسدها مایون خساره و فدیة هزاران نفوس بدست آورده تأسف کنید ، ما میگوئیم بر زوال سلطنت شش هزار ساله عزت دیرین و استخوانهای پوسیده قافراة اجساد خود که عنقریب لنگه کوب سم ستور اجاب خواهد گردید تمکین باشید

ولی میگوئیم بر مسلمانان خود گریه کنید ، بر زوال مذهب مقدس خویش ندبه نماید ، بر معابد و مساجد خود که دبری نگذرد تبدیل به کلیسا و کلیسا خواهد شد تأسف باشید ، اجتناب کنید از آنکه صدای اذانتان تبدیل باواز ناقوس گردد ، به ترسید از آن روزیکه اختیار زمان و دخلتان از کفتان بیرون رود ، خوف نماید از وقتی که نمودتان را در محکمه پابس خارج دارد ، سم دلوید از زمامیکه معکوساً طلاقسار در محکمه از طرف زمان داده شود

همین قدر از مشترکین محترم و مؤیدین قبی این راه ملی استدعا می نمایم تا رمایکد عام ملی بریا ، و سیاه پوشی این اداره اسلامی قرار است از فرستادن عدوین مسرت انگیز و لواش فرحت خیز ما را معاف دارد ، و به سوز و گداز درونی که ناشی از بر باد شدن حیات شانزده ساله است واگذارید

بخدا قسم ابرائیان طوایبند یا خواب آورده ، فانی اند یا در بستر غفلت غنوده ، پیش آمد خویش را نمی دانند ، و عاقبت فرزندانش خود را نمی فهمند و نمی بینند که دستهای طبیعت طوفانهای عبودیت برای آنها ساخته ، ملاحظه نمی کنند که پنجه قدرت اجاب بر دست رنجهای آباء آنها دواز شده ، ملتت نیستند که مفایح گنجهای شایگانیکه طرد وطن برای آنها ذخیره نموده عنقریب بدست اجاب می افتد

ما میگوئیم شامم تاسی جسته در طام مادر غریب وطن جامه تا داس جاک زیند ، ما میگوئیم شامم مانند سار رادر کشتگان جامه سلی کرده در طام زیند ، ما میگوئیم بساد سر و قد حوامان خبور و فکر راه روی شهیدان راه حریت و مساوات ندیده و ناله نمایند ما میگوئیم که دست و رانگ و مهربانی بر سر ایام رادران محفول خود کشیده آنها را نسلی دهیده ما میگوئیم ، که هر دوستان شوهر کشته و مادر بسبب فرزندان صریحه ، و خواهران رادر از دست رفته را امان

این همه حاکم مدلتیکه بر سر ابرائیان ریخته شده و بیخه خواهد شد از شایع قنای است ، از نمرات جهل است ، از نکبت تن آسای و خود غرضی است ، و در صورت قنای گرایا رای مقاومت با آنها ، و کدام قوت را قدرتی خواهد با آگازا و بجه روه بتوانستد بر مات

مقدس و چندین هزار خانة مسلمانان حافظ (تقلین) است
 بی عصمت کتندة هزاران زنان عقیقه نگاهدارندة ناموس
 مسلمانانست ۱۱۱ غارت ککنندة صدها مایون اموال
 مسلمین بقنای عالمه سوء مقدس بل اقدس است ؟
 (آه اگر از بی امروز بود فردائی)

آیا هنوز موقع آن نرسیده که شرابین جوانان
 لایالی را از سرجهل کرورمات ایران کم نمایند؟ آیا هنوز
 وقت آن نرسیده است که این تنگ را از سلطنت
 اسلامی دور فرمایند؟ آیا تاکنون زمان آن نرسیده که
 مسلمانان را از کفر باطنی او آگاه نمایند؟ آیا هنوز
 هنگام آن نرسیده که قشون اسلام و ایلات متدین را
 از تکالیف خود آگاه سازید؟ چرا نباید قشون شرعاً
 از اطاعت اوامر او منع شود؟ چرا سر نمیکنید که
 رعایا ترک ادای مالیات به اینگونه دستگاه کفر آمیز نمایند؟
 آخراز چه می ترسید؟ آیا می ترسید خون مسلمانان بدرود؟
 بصاحب شریعت مطهره سوگند همان نرس همان موالیان
 در صحنه این دو سال خون جهل هزار قوس محترمة
 اسلامی را ریخت ، همین ملاحظه شما پیشوایان درین
 مدت صد مایون خساره و اهالی فقیر ایران وارد کرد ،
 همان مدینه در حق شیخ فضل الله و امثال آن که
 ملاحظه حفظ نوع فرمودید اینک یک حصه از علای
 سوء را در تمام ایران مانند گران گرسنه بجان مردم انداخته
 است ، حالاهم اگره ترسیدیش ازینها خون مسلمانان ریخته
 خواهد شد ، ناموس شان برباد خواهد رفت ، اموالشان
 غارت خواهد گردید ، این قوس که تلف شده اند واقعه
 بیروان و نابین احکام شایند ، اگر ضررشان اجرای فتاوی
 شایه بود بیدرینج از مال خود میگذشتند ، رایگان از جان
 حلوش دست می شستند ، بحق حق دیگر کار از مدانه و
 ملاحظه گذشته است ، شاه و عاهه سوء آتش فتنه را
 در تمام مملکت روشن کردند اند ترو خشک با هم می سوزند ،
 عالم و جاهل مبتلایند ، هر قدر زودتر احکام خدائی را
 جاری نماید ، جهال قاصر کمتر تلف خواهند گردید ،
 باطل زودتر ذائق خواهد شد

شاید گفته شود از هرج و مرج مملکت و تصرف
 اجانب بی داریم ، موالیان ما بصاحب شریعت مطهره
 اگر امر بدین منوال ماند ، و این جوان مالک رقاب
 تاج و تخت اسلام باشد و عاهه سوء و درباریان میثوم
 مشر و مشار او باشند این مملکت اسلامی را دست بسته
 به تصرف اجانب خواهند داد تجاوزات روس و عثمانی
 همه بدعت آنها بوده ، دویست کرور جواهر خزائن
 ایران را به تنگ روس سپرد خود هم در کار قبول
 کردن اطاعت روس است ، زمانه موتی بهتر ازین باورانیان
 نخواهد داد ، امروز روس و انگلیس در امور داخله
 ایران هیچگونه تصرف نمی نمایند ، رسماً و غیر رسم ما را

بلکه جمیع ملل و دول روی زمین را آگاهانیده اند
 همین قسم که دولت برلمات غالب آمده و بالغ بزرجهل
 هزار نفوس را بقتل رسانید هیچ یک از دول تصرفی
 نه نمودند ، اگر مات هم بر دولت غالب آید یا تبدیل
 سلطنت دهد هیچگونه دخالتی نخواهند نمود ، برماست
 که شما موالیان خود را آگاه نمائیم ، واقعه باقیه هر قدر
 در اجرای احکام الله مساعه فرمائید خون مسلمانان
 بیشتر ریخته خواهد شد ، و اسلام زیاده مضمحل خواهد
 گردید ، یقین بدانید که مسلمانان ایران خاصه برادران
 آذربایجان سبها ما شیعیان قفتاز تا یک تن زنده باشیم
 دست از مشروطیت بر نخواهیم داشت ، شما تکلیف
 شرعی خود را نیکو میدانید خدا کند این . . .
 مساعه مورت آن نگردد که در روز قیامت ای حجه
 این همه خوهای ناحق ریخته از آن موالیان شمشیر
 (طامه شیعیان از شهید و

تذکرات واجع ایران

§ تلگرافیکه ۱۲ ج ۲ از طهران برونامه (بلی میل)
 لندن رسیده که عاقبت کوشش جنرال قوسل روس برای
 مصالحت بین مشروطیین و مستبدین بی نتیجه ماند ،
 مجدد جنگ در گرفت رحیم خان مقامات مشروطیین را
 بتوب بسته است
 § بموجب تلگرافیکه مخبر روتر از طهران بانند داده
 وزیر امور خارجه ایران از جانب شاه بمفارتخانه انگلیس
 رفته از محاصره که قشون سفارت منبوره را بمصره
 نموده بودند معذرت خواسته و اظهار ندامت نموده است
 § بر حسب اخبار آنکه از پست لندن رسیده من جمله
 کسانیکه شاه در حضور خود بدون استنطاق و سؤال
 وجواب بقتل رسانیده بعد از جهانگیر خان مدیر صور
 اسرافیل ، جناب آقا میرزا نصرالله واعظ ملک الملکین
 اصفهانی بوده که اولین ناطق و قائد بزرگ مشروطیین
 بود ، و در تقویم مصور جبل المین عکس آن مرحوم
 موجود است ، و پست تقر را نیز در حضور خود
 کاور زده است

§ سیدین السندین و آیتین البینین حجتی الاسلام آقا
 سید عبدالله مجتهد بهائی و آقا سید محمد مجتهد طباطبائی
 را باغل و زنجیر بسته کشان کشانانشان باردوی پادشاهی
 بردند ، اطرافیان شاه آب دهان بروی آن دو بزرگوار
 انداخته از صرب و ستم ایشان هیچ دریغ نه نمودند

§ تقی زاده و دبیر جبل المین بومیه و نه دبیر سایر
 جرائد و می تقر از قاضین مشروطیین در سفارت خانة
 انگلیس پناهنده اند

§ همه یاخاله شاه که خانة او را خراب و غارت نموده
 بودند از این بی ناموسی بسته آمده خودکشی کرده است
 (بقیه در صفحه ۲۳)

— هذا کتابنا یطرق علیکم بالحق —
 لایحه دفاعیه جناب آقا میرزا فضل آقا راجع
 باعتراف که بایشان من باب مثل در مقاله (لزوم
 لشکر ملی) رفته بود در روز نامه مقدس جبل المتین
 ملاحظه شد ، حق این است که جناب آقا هنوز خلط
 مبحث میفرمایند ، معنی انتظام در گفتگو اینست ، که
 موضوعات و مسائلی که مطرح میشود از روی ترتیب
 و بطور تقدیم و تأخیر باشد ، و بوزیدن هر بادی رشته
 انتظام از هم نگسلد ، معنی انتظام این نیست که موضوعات
 گفتگو معین باشد ، ممکن است تمام مواد و مسائل گفتگو
 مشخص باشد ولی به سبب عدم ملاحظه تقدیم و تأخیر
 وقت و ساعت همه درهم و برهم باشد ، مگر آن قلم کار
 اجزایش معین نیست ؟ از بی انتظامی رشته از دست
 میرود بعد از همه دق اعناقها هیچ مشکلی حل نمیشود
 چنانکه در این دو سال حل نشده !

تا انتظام و قانون در تمام ادارات ایران نشود
 و در اقامه انتظام و قانون بدون استثناء ، اگر چه بریزش
 خونها هم باشد ، پای نیفتارند - طلوع ستاره سعادت
 و فلاح در ایران محال است نمودار شود ! سر بزرگ
 ترقی اروپائیان در بدست آوردن این نکته است ، و همه
 بدبختی مشرقیان از عدم ملاحظه آن زسته ! اگر بنا
 شود در حین گفتگوی مطالب عمده در چنین مجلس
 جناب حاج میرزا حسن آقا برای وداع بیاید و وقت
 سؤالات از وقت مطالب جدا نشود ، یا بدون حضور
 وزرا یا معاونین آنها اعضای مجلس از هم سؤالات نمایند
 راجع بامور وزارت خانها و از روی حدس و قیاس
 جوابها بدهند و بعد از تضحیح تمام روز برای احضار
 وزرا رای بگیرند انتظار نتیجه و فایده از چنین جمعی
 نیست مگر کار حقه !

— وانضا و اشخاص —

ای کاش این آقای معظم که هیچ بندگی خدمتشان
 ندارم اندکی از این هیجان و فصاحت در حفظ شرف
 شخصی در اقامه شرف نوعی مبذول میفرمودند ، و
 چنانکه در این مورد غیرمتنا جهان در پیش چشمشان
 تیره میشود ، از قصای و بی‌صفتی که حال دوسال است
 هر چند مای از هزاران مرد و زن ایرانی در سرحدات
 آذربایجان میشود بخاری بخاطر شان می نشست و هر

روز تولید هیجان در مجلس میکردند و بشعله بیانات
 آتش بلوب میزدند و کنده های نم کشیده را بسوزش
 می آوردند ، از بای نمی نشستند تا اردوی مختصر منظم
 دائمی در نقطه مناسب از سرحدات آذربایجان بر
 قرار می شد ، و عده این مصائب جانسوز سرحدات از
 آحاد بعشرات نمی رسید ، و در ثابت عزیمی و محکم
 غصری و انجام بردن کار سر مشتی بسیار و کلا بله تمام
 هموطنان خود میدادند ، علی را شاد ، محمد را خوشنود
 و سی کرور شیبه را از خود ممنون میفرمودند !

این همه مجاهدات و خود کشی ما که وکلای ملت
 همو مادر حفظ شرف موهومی و عواید شخصی میکنند
 کاش ذره آنرا در راه شرف نوعی که شرف حقیقی است
 مبذول میکردند ، ملتی که شرف و قدرت ملی و نوعی
 ندارد افرادی اگر ریش و سبیلت بجواهر بیاریند و
 نخت و گر کس خواهند و تیر و ترکش بندند ، بخدا در
 انظار به پیشیزی نیرزند ، اگر باور ندارید احوال ملت
 یهود را بنظر بیاورید چون طاری از شرف ملی اند ،
 افراد شان اگر چه (ساسون) صاحب چندین میلیون
 باشد در برابر طفل گدای هر ماتی سرافکننده و پست
 است ! اما از خود برستی و ترک نوع خواهی که
 اول آثار اقراض حیات ملی است ! !

— ایرانی - یعنی پروانه —

معروف است پروانه قوه حافظه ندارد هر قدر
 شعله شمع بر و بالش را بسوزاند همین که اندک دور
 شد فراموش میکند ، در انسان این صفت معهود نبود
 ولی ابرائیم این خاصیت را در خود مبرهن داشتند ، هر
 آن که صدمه و آشوبی در سرحدات ما در داخله
 میرسد و ظهور مینماید چند دقیقه شوری می کنند و
 کف بر لب می آرند و رجز میخوانند ، همینکه چند
 ساعتی از آن گذشت با یکی گفت که خیر معلوم نیست
 که مسئله آنطور باشد و خالی از اضراق نباشد یا
 تلگرافی رسید که همه اشرار اطاعت کردند بکدفه آن
 مصائب و قتل و غارتهای برادران دینی و ملتی و همه
 آن تنگ و عارها (که با بوق و کرنا در تمام عالم
 قهقه میشود) فراموش میشود و شقیقه ها فرو میرود ،
 نه تلافی بر گذشته میشود و نه فکری بحال آتی ، تا
 وقتی که باز صدمه برسد و آشوبی شود هزاران کشته

شود . فایده از مملکت رده ، و این ترتیب تکرار یافته و خود مملکت ، تا آنکه مثل پروانه بکبار سرایای خود در راه شمع عادت و تسخیر و فراموشی بسوزند

مجموعه اموات مرآت و گویاهای سامری

مروان بچار ز آن مانع شد که انگشت خود را بجهت دی فرورد دیگر نتوانست بیرون آورد ، تا اینکه حلقه را شکستند و زحمت انگشت او را آزاد کردند و بعد از چندی بامتحان اینکه شاید در حلقه انگشت نخیری روی داده دوباره انگشت را بجهت کرد و چهار سال سابق قضا و کلاهی ملی تا دو سال است هر چندی دسته از این گویاهای سامری و شد طینت هم را نه خیر وجود شان از جهالت و بی خبری ، خیانت و نفس پرستی سرشته سرکار می آوردند و خود و ملت را دچار اقسام بدبختی و خطر میباید و قستی از قوه مملکت را میبایستند و بعد از معاینه و احساس مملکت با هزار غوغا و زحمت از کار شان میباید ، باز دسته دیگر از آن گویاهای را بل بعد از چندی این همان گویاهای سابق را بجان ای که تغییری در ماهیت آنها رسیده پیش آورده فلابه صدارت و وزارت به گردششان می آورند و بجزع مملکت دل بکنند تا هر طریقی و ملوث کاری که تواند باشد غافل از اینکه

(در اصل جنم می داشتن بود حاکم در دیده انباشتن) در مضایل و محاسن این گویاهای ما همینقدر بس که غالباً یک چین ناصر الدین شاه مرحوم و امین السلطان اند ، کوششی که آنها در جمع آوری و ایران مدبری این وجودهای بی نظیر کردند (بزماری) در اتحاد ملوک طوایف پروس نکرد ، آیا انصاف است که وکلای ملت از این طبقه نرسد فایده و ترقی مملکت و ملت داشته باشند و بامتحانات مروانی مملکت را بران و ملت را سرگردان نمایند ؟ اگر بعد از دو سال سر و کله زدن با آنها هنوز بی حقیقت و مراتب آنها نبرده باشند که وای بحال ایران اگر برده اند عمداً آنها را قبول وزارت و صدارت میبایست وای بحال ایران ! اگر خود را مجبور در اینکار میدانند وای بحال ایران !

ماستای ممدودی از این طبقه ممتاز که در خارجه تربیت شده و در دوره سابق خیلی کم در کار بودند

باقی را اید بدرباریخت و مملکت را از لوث وجودشان پاک ساخت و اشخاص فیهیده منتضیات عصر بی برده را که مدرستی و وطن پرستی متصف اند اگر چه بی حلقه خیز و قطار شتر باشند ، از هر گوشه باشند باید طلب کرد و بسر کار آورد و چاره بدرد مملکت کرد و از این درهم و برمی ملک را آزاد ساخت و بخود تسلی نباید داد که در هر ملکی بعد از انتقال استبداد مشروطیت طولی کشید تا امنیت و انتظام برقرار شد و ترقیات روی کار آمد زیرا آن ایام ایام ظلمت بود و سابقه که هادی و قاید باشد در دست نبود رهسپاران طریق مساوات و ترقی بایستی از دره و کوه حرکت کنند و با هزار زحمت و رنج بی سر منزل مقصود برند امروز عصری است که شعاع آفتاب تمدن عالمی را فرو گرفته تمام زحمت را دیگران برده اند جاده ها را صاف و آراسته کرده اند کالسه برق میباید کرده اند ایرانیان باید سرعت برق و باد رو بکعبه مقصود حرکت نمایند نه اینکه از همه اینها چشم پوشیده عصای احتیاط در دست گرفته و چاقی چین بیا کرده خود را بکوهها و سنگلاخ ها بیندازند ! وقت بحال برای مسلمین باقی نمانده و آنکسی وقت و بحالی برای ایران و ملت مسلمان باقی نماند دول اروپا از شور و حس که در حال شرق و مسلمانان بدید شده بوختت افتاده همه با هم برای سرکوبی و استبداد اسارت مسلمانان متفق شده اند و میشوند ، انگلیس سرکوبی اهالی مراکش را فرانسه وا گذاشت ، و فرانسه قید و بند مصریان را بانگلیس محول کرد ، انگلیس ایران را بفشار نیجه روس انداخت در بروکل دول کنفرانس برای منع اصلحه باقریضا منعقد کرده اند ، که مسلمانان آنجا را از قوه هر قسم حرکت مذبحانه بیندازند ، تا در مقابل تحکات اروپاییان دم بلا و نم نتوانند گشود ! ای مشرقیان ای مسلمانان ملاحظه کنید ، که دول اروپا پای نامردی را بکجا رسانده اند که دست هیچ محنتی بدان نمیرسد با اینهمه قدرت و ثروت و کشتیهای زره پوش و لشکرهای منظم و اختراعات ، بر العقول تفنگهای پست از کار افتاده را هم برای مشق سیاه بدبخت زیاد می بینند ، ای مسلمانان از این اوضاع متنبه شوید ، و در آینه حال مسلمین افریقا حال آینه خود را مشاهده کنید ! اینها هم

قناعت کرده جان سه دولت بزنگ اروپائی که سالها خون مشرقیان را مکیده ، و ملیونها از مسلمان را در قید و بند خود کشید ، و ممالک آنها را تصرف شده اند در تلاش اند که بنیان رقابت را بر انداخته ، اساس دوستی و اتحاد را بکنند ، و در تمهید تشکیل اتحاد تلافی اند ، رئیس جمهوری فرانسه بانگلستان می آید ، پادشاه انگلیس بدین امپراطور روس برود روزنامه های انگلیس و روس و فرانسه صحبت از اتحاد تلافی می کنند فرانسه انگلیس صحبت میدهد که اتحاد تلافی وقتی مفید خواهد شد که انگلیس اصلاح کامل در نظام خود کند بطوریکه بتواند در صورت جنگ در حشکی فرانسه کمک نماید انگلیس فرانسه توصیه مینماید که در از دید قوه بحری خود غفلت ننکند که اهل در آن ساج و خیمه دارد

تمهید تأسیس نیول ابدی مسلمان

از این اتحاد و هیاهو منظور چیست ؟ برای این است که این سه دولت می بینند مسلمانان در مشرق و افریقا همه سر از خواب هزار ساله برداشته ، از قید و بندهای گران ذلت و شکنجه اروپائیان می نالند و دم از تحصیل شرف مانی میزند خود را اسار میهارند و حقوق اسایب میطالبند کفر فریب میخورند ، درست میگویند و صحیح میگویند جان فدا می سازند و (بعب) می اندازند ، از طرف دیگر دولت دیگری که در علم شجاعت و نظام و صنعت و تجارت گوی سبقت از همه برده در تلاش اتساع قلمرو خود و تقحص مادی برای فروش متاع خود میباشد ، در اروپا هیچیک از این دو منظور برای او متصور نیست لهذا در جهد رساندن خود مشرق است ، انگلیس و فرانسه و روس می بینند با این اوضاع اگر به ترتیب سابق رقابت پیش **کنند** و در تخریب کار یکدیگر برآیند ، **کار بکام** دیگران خواهد شد فرصت و وسیله بدست مسلمانان و مشرقیان افتاده ، بر اتحاد و قدرت خود افزوده و آلمان که خود را پیش رو مسلمان میخواند ، با آنها همدست شده هرصه بر اینها تنگ خواهد شد و ممکن است بالاخره یکدست در پس و یکدست در پیش از مشرق و ممالک مسلمان بیرون آیند ، مسلمان صاحب خانهای خود شده و برای آلمانم حتی که مکفی اشتیای او است در سرزمین بی اشتیای مشرق و افریقا منظور

دارند ! پس این سه دولت صلاح خود و سبب متصرفات خود را در مشرق و آفریقا در اتحاد و کزر گذاشتن نفی می بینند که سرهم آورده تمهیدی بچینند و تسلط خود را بر جان و مال اهل شرق و مسلمان از هر خطری ایمن و مسلم داشته و ممالک آنها را نیول ابدی خود سازند ، و کار دو مملکتی که اساساً مستقل مانده یکسره نام مانی و استقلال آنها را بصحرائی عدم روانه نمایند !!

از حال روزنامه های روسیه مینویسند که در ملاقات پادشاه انگلیس و امپراطور روس قراری در کار افغان و ایران و اتحاد مسلمان تفتاز داده خواهد شد ؟

بشکل یا شکل الحاقه

خرس مسکوی از وقتی که طلسم معاهده را با انگلیس بسته هر روز رنگی میزند و افسوس میجوید گاه بلباس ترکان در طرف استرآباد می آید و آتش بان سامان می کشد ، گاه بکل امیر سادر و شبش و دوباریان جلو میبکند ، و بقتل و قتی ناصر الملک کمر می بندد ، گاه بصورت سید علی بزیدی می آید ، گاه بشکل اصلی خود در پیله سوار ظهور میکند حاکمان مسلمان را آتش میرد و هر روز بنوعی بحس را میرقصاند ، مجلسیان هم سرکلافه را کم کم میکنند هم اقتساده اند ، وقتی هم که بهم می آید ، اشجاع مندرسه روزنامه ایران را از ر میخوانند ، عواطف و مراسم و عوارف هاپونی می گویند و هر روز يك لفظ تمارفی بر سر و دم اسامی یکدیگر علاوه می کنند و بحاجیه بدست آوردن اسم اعظم این طلسم که انتظام فوری لشکر موجوده و برقراری لشکر ملی است قانون متوفیات و موقوفات میخوانند و اطراف خود و ایران میدهند !!

اگر چندی دیگر وضع بدین منوال بگذرد از اثر افسونهای گوناگون ایرانیان بکلی بی حس و از قدرت حرکت اعضا و جوارح خواهند افتاد ! ناآلت های کاری که روس در ایران در دست دارد چها که نمی تواند نماید ؟ یکی از شاه کارهای روس این است که قطعی آدم در ایران پندازد هر وقت دیده است که کسی در دایره دوائی ایران پیدا شده که سر و گوش تکان میدهد و مغز و اطلاع و وطن پرستی دارد

هر قسم و حيله هست ريشه او را از مملکت می کند !
 چه حيله ها و بولها که برای بر انداختن میرزا قلی خان
 امیر کبیر در دربار ناصرالدین شاه مرحوم نکرد !
 از پای نه نشست تا آهرد یگانه را از با انداخت ،
 افواج و نظام ظل السلطان کجا رفت ؟ فرضاً سب
 اطمینان از آن شاهزاده آزاده شده قشون منظم او
 جبراً راه عدم گرفت ؟ تا دید وزیر عالم مطامع و با
 تجربه درستی مثل ناصرالملک بسرکار آمد مردم را براه
 راست هدایت میکرد و کشتی شکسته دوات را از طریق
 گرداب احتزاز می داد فی الفور کمر قتل او را بست و
 بالاخره در بدرش ~~کرد~~ ! مجلسیانم نشسته و هم
 (بربر) نگاه کردند همین يك دو نفر وزیر عالم مطامع
 بالنسبتنه با دیانی هم که هست از قبیل مشیرالدوله و
 صنیع الدوله بجرم آنکه صنیع الدوله راه بحاجت بحالت
 نشان میدهند و مشیرالدوله از حيله های پلنکی اطلاع
 دارد و علم و تجربه بطلان آنها را هم تحصیل کرده و
 بدش از ناخوشی خوره ترس و تملق و رشوه گیری
 عاری است دیر یا زود اینها را هم از ابرانش در
 بدر و در پیش رفیق و انیس ناصرالملک خواهد کرد
 یا اقل از وزارت خارجه بیرونش خواهد ساخت ، و
 ایران را منحصر بکو ساه های سامری و دیوان آمه
 صورت خواهد ساخت تا بکلی کار ایران را بسازد !!
 بلی باندک خطا در پلنیک ممکن است ، ملکی از دست
 برود یا دچار خطرهای بزرگ شود و بیک پلنیک
 صواب ممکن است ملک از دست رفته بدست بیاید ، بلی
 (ذهب الدوله بیوله) از امثال مشهور است

چاره ایران چیست

با این وضعی که در ابرانش پیدا شده جز اینکه
 مرده چاره فوری کتند حیات پلنکی و استقلال ایران
 در اندک مدتی منقرض خواهد شد ، ایران شش هزار ساله
 تقسیم خواهد شد و مات ایران بحال مات بود و ارامنه
 فین لاند وغیره خواهند افتاد ! چاره استخلاص کشتی
 ایران از این گرداب فنا چیست ؟ بدو شق میتوان
 استخلاص داد و بس ، وغیر از این دو شق هراقدامی
 که مات ایران و انجمنها بنایند ، طریق هلاک خود را
 نموده اند ، اولاً اگر مای ازخارج یا داخل در اصلاح
 امورات و انتظام و امنیت موجود است و نمی گذارد

وزرا کاری از پیش ببرند و هر روز استفا میدهند و
 کار ملک را پیش از پیش بحال افشاش می اندازند در
 اینصورت مجلس و انجمنها و ملت خواب و خور را
 بر خود حرام کرده هر طریقی که ممکن است اگر چه
 بقتل ده هزار نفر هم باشد بی فوت وقت مردانه مانع
 را از پیش بردارند ابرانش و ایرانیان را از فنا و
 زوال محفوظ دارند ، زیرا ده هزار نفر یکبار مردانه
 در راه حفظ وطن جان بازی کتند بهتر از آن است
 که هر ماهی دو سه هزار نفر ایرانی در این سرحد در
 آن سرحد مثل گوسفند قصاب شوند و برذالت و
 فضاحت جان بدهند و نام بلند ایران را با خاک یکسان
 نمایند بدون تحصیل هیچ ثمری ! و الا باید وزراء را
 مثل فرانسه و انگلیس خود بحال انتخاب و عزل و
 نصب کاپنه بست بکثرت طرفدارش در مجلس باشد و
 بس ، تا بی هیچ مانع وترس مشغول کار و انتظام لشکر
 و کشور شوند اگر این شق نانی هم ممکن نشود ،
 بحال و انجمنها يك صیحت عاقلانه دارم و آن این
 است که انجمنها را هم زده در پارستان را بسته مات
 را بی گفتگو تسلیم روس و انگلیس نمایند که پایند
 خانهای آنها را منظم نمایند اگر بقید بندگی هم آورند
 باز لقمه نانی و اطمینان جانی بآنها محض جلب و تقع
 خود می دهند زیرا که با این سبک غراض و برده پوشی
 و جبن و گردن برای هر قسم چک حاضر کردن بامید
 اینکارها خود بخود بهتر میشود ایران بالاخره بدست
 روس و انگلیس خواهد افتاد منتهی بعد از شکله و
 عذاب و گرسنگی و خونریزی و بدبختی چند ساه

(مرگ یکبار و شورش یکبار)

مرض ملک را مثل مرض شخصی باید فوری
 علاج کرد همین که مرض مزمن شد مهلك و لاعلاج
 میشود هر دولت و ماق که کار امروز را بفردا
 وا گذاشت هلاک و تمام شد تسامح در این عصر خاصه
 با این حالت حاله ابرانش هم محض است و فی التاخیر
 آفات

اگر آثار مردی در ملت ایران باقی است که
 شوق اولی را احتیبار نمایند اگر هم باقی نماند که
 نصیحت آخری را قبول نمایند !

ذات و پستی از آن بیشتر برای ماتی میشود که
 عبد الحمید که از همه توسری میخورد دو سال است
 تمام آذربایجان را بنهوه آورده و قسمت همده از
 مملکت را تصرف کرده و شسته ، و در تمام آذربایجان
 که پشه شیران و دلیران بود یک مردی بهم نمیرسد که
 برخیزد تو دهن این پیر علیل مفلوک بزند ! آیا مدامی
 و اقتضای پیش از آن میشود که مجد السلطنه و فرما فرما
 در سرحدات آذربایجان فراهم آورند ؟ هنوز فضاحت
 کاری فرما فرما در ساوجبلاغ بعد از آن لاف و کزافها
 در مجلس و تسلیم خود بفساخر عثمانی که او را ایمان
 دو آب برساند ضرب المثل روزنامههای اروپا است !
 دور نیست اعضای ساده لوح انجمن تبریز بگویند
 هر چه التماس بدوات کرده با او مساعدت نشد ، پول
 ندادند ، این بود حق فضاحت داد ! از کجا که آن
 تلگرافها و داد و فریادها همه جنگ زرگری و بر
 وفق قرار دادهای قبل از وقت نبود ؟ چه میشد
 از چندین صد هزار تومانی که در کرمان و کرمانشاهان
 بان ترتیبات مخصوص تحصیل شده بود یکصد هزارش را
 در راه ملت صرف مخارج ششاه سه هزار نفر در سرحد
 میکرد ، و تصور مینمود که بیک تبسم امین السلطان یا
 یک خم آبروی او داده ؟ نتیجه یکسال حکومت تبریز
 چه شد ؟ مردم بکلی از دست رفتند ، سرحدات رفت ،
 خونریزیها شد . و اتفاق هم که در بین آذربایجانیها
 بود به بنیانش تزلزل افتاد ! ! امان از پروانه صفی
 ایرانیان . فرداست که همین وجود مفتهم را یا وزیر
 عدلیه یا سپهسالار کل خواهند کرد

رذالت و خوارگی پیش از این میشود که روسها
 بجرحد ایران ناخته و پيله سوار وغیر ، را آتش زده ،
 متجاوز از هفتاد نفر را حذف گلوله و طعمه آتش
 کردند ، و حالا باز شصت میخواستند ، و حق الزحمه
 قصای حیوانان ایران را میخواهند ؟ اگر مردی این
 است خوشا بمسخر زنان ، اگر زندگی این است نمی
 مرگ ! چرا بار سال تقریباً همین اوقات سرحد داران
 روس با سرحد داران عثمانی جنگیدند و جبهی از طرفین
 تلف شد ، هیچ گفتگوی دیگر نشد و خسارتی خواسته
 نشد ؟ چرا روس و انگلیس در قرارداد خود اجرای
 مسائل راجع بانقلاب را منوط بتصدیق امیر افغان

مینمایند ، و ایران را مثل دهکده بی صاحب دست
 می کنند ؟ گمان ندارم منتظر باشید عاقلش را عرض
 کنم ! بقول صور سرافیل ، ای کبلانی ! بچه زاز ، باید
 این مسئله را به شاه مبرهن و روشن داشت که بدون
 قوه و لشکر هیچ کاری در مملکت ممکن نیست پیش
 برود ؟ هزار قانون بسازید هیچ یک اجری نخواهد شد ،
 هزار قسم ترتیب انتظام بچینید یکی نتیجه نخواهد داد ،
 هر نقشه برای آبادی و ثروت مملکت بکشید نخواهند
 گذاشت اجری شود ! هر مالیاتی که بخواهند بگذرد
 نخواهند گذاشت پیش برود ! اگر خزینه بزرگ بدست
 آورید بهای بدست آورده توی سر تان زده از شما
 خواهند گرفت ! هزار فریاد در مجلس و جماع بزیند
 به برگاهی نخواهند خرید ! تا قوه نظامی و لشکر ملی
 نداشته باشید یک قدمی در راه شرف و ترقی پیش
 نخواهید توانست گذاشت ! اگر عقلی در سرهای
 ایرانیان باقی است ، اگر بحاسیان حرف بکله شان در و
 میرود ، باید همه مطالب و قانون نویسی مار کنار
 گذاشته بدو آنهم همت خود را صرف ایجاد قدرت
 نظامی و قوه ملی نمایند ، تا همین قدر که بتوانند ننگدارند
 از هر طرف توی سرشان بزنند و زور مانع توفیقاتشان
 بشود ، همین قدر که همچو قوه هم رسانند بولهای
 صرافهای عالم مال آنها است ، روس و انگلیس و آلمان
 وغیره در سبقت دوستی و اتحاد و همراهی ما ایران
 هم خواهند جنکند ! اگر در این راه اندک مساعده
 دیگر جایز بدارند همه چیز را باخته اند !

دو روز قبل عبد الحمید علیل قرمان اردیاب امتداد
 با صد میل از راه بغداد را صادر و بکمپانی آلمانی
 داد و محل ضمانت ادای نه ملیان لیره مخارج آن را
 معین نمود که از (برقولو) که فعلاً راه آهن بغداد در
 آنجا منتهی است شروع کرده ، از کوه (توروس)
 گذشته بصفحه سرازیر (ادانا) رسیده از آنجا به
 (هلیف) که شهر کوچکی است در جنوب شهر (ماردین)
 رسانند ، و از (هلیف) تا موصل هم صد و هفتاد میل
 پیش نیست ، و این خط (توروس) مشکل و سخت ترین
 نقطه این راه است . و تا حال هم باعث عدم اتمام این
 راه شده بود ، و بعد از اتمام این قسمت از خط راه آهن
 از (ماردین) تا بغداد و سرحدات ایران که مثل کف

دست صاف و مسطح است بمخارج و مدت امك راه
آهن بغداد با تمام می آید و روزنامه های فرنگ از اقدام
بانکار بر مال سرحدات ایران میگویند ، اما گویا
ایرانیان هیچ نشنیده اند اگر هم بشنوند همان قصه
حسین کرد بنداشته ، قلاب بقیان خواهند زد ، و هیچ
اقدام و چاره بحال بدبختی و فلاکت سرحدات خود
نخواهند نمود ، لشکرشان را منظم نخواهد کرد ، لشکر
ملی برقرار نخواهند کرد ، مدرسه نظامی صحیح تاسیس
نخواهند کرد ، اقدامی در فرستادن شاگرد برای تعلم
هندسه و ساختمان توپ و تفنگ و تحصیل اختراعات
جید بفرنگ نخواهند کرد ، گوش بناطای مظلومین از
اوضاع عالم نخواهند داد ، هیچ کار نخواهند کرد ، و
نخواهند کرد ، تا روزی که صفهای قشون روس و
عثمایی اطراف ایران را مثل سد آهنین محاصره کرده
بفرش توپهای کروپ بگوش ایرانیان بخوانند (و لات
حین مناس)

وضع مجلس خیلی سست بنظر می آید در همچو
موقی سکه مجلس رئیس شپردل با نفوذی لازم دارد
بباید از این رئیس بزدل بزریش بی خود چه فایده
طاب ملت و مجلس خواهد شد ، بقول ملا نصرالدین
(قورقرام) امروز از هر چیز لازم تر برای ایران
قوت قلب و جرأت است و رؤسای پردل بی باک ، چین
ایران را تمام کرده دارد هلاک مینماید ، مجلس هم را
از این می ترسد که اگر زد و خوردی شود خارجه ها
مداخله نمایند ، و سهل است نمی فهمد و اظهار هم
مینماید این عتیده خود را تا که خارجه ها پشم کلاه آقا
را بشناسند

اولاً دول همسایه بهیچوجه بر حسب قانون
بین الملل حق مداخله در جنگ داخلی ندارند مگر
ایشکه هر دو ، قابل خارجه را دعوت بمداخله نمایند ،
و پادشاهی هم که محض حفظ سلسله خود خارجه را
بر ضد ملت خود دعوت نماید ، آن پادشاه بکلی خارج
از وظیفه ریاست و وکالت ملتی خود رفتار کرده

ثانیاً خود روس و انگلیس فریاد میزنند که ما
مداخله در افتتاش داخلی نخواهیم کرد مگر برطایای ما
صدمه برسد ، و هر دو طرف را بحال خود خواهیم
گذشت که کار خود را بکطرف نمایند ، ولی مجلس

میگوید خبر ، اینها نمی فهمند چه میگویند ، اگر اتفاق
بیوفتد مداخله خواهند کرد ، و حال آنکه همین ترس
و چین و بزدلی و محاطله در کار منجر باین میشود
که روس و انگلیس از قرار داد اولی صرف نظر کرده
بامم قرار در مداخله ایران بگذارند

« حبل المتین »

محترم من ، ابن لایحه را شما بموقع نوشتید افسوس
که ما بعد از موقع درج می نمایم ، چگونگی حال مجلس
و شاه را البته مطلع شده اید ، و از وضع امور و
نایب الساطنتکی (کرنل لسانکوف) روسی بخوبی
واقفید ، همین قدر میگویم استبداد ملت ایران را از
بزرگ و کوچک درجهل سرک گرفتار داشته ، لازمه
جهل بی اطلاعی از وضع عالم ، بی خبری از اوضاع پانیک
دول ، خود بسندی ، خود فرضی ، نوع کشی ، خود
خواهی ، غیر مال اندیش ، حیانی ، خوف زدگی و غیره
و غیره است ، که در ایرانیان اهم بر موکل و وکیل
الاشد و ندر طبیعت ثانوی شده بود ، و نتیجه و
اثراتش هم بر خودی و بیگانه مبرهن گردید حالا دوباره
ملت بهوش آمده استرداد حقوق خود را از روی محبت
نموده بفهمد چه کند ، امریست جداگانه ، هرگاه مجلسی
ثالی دوما منفعت گردد که ما را با او هیچ بحث و ابرادی
نخواهد بود ، امروز وضع ایران بقسمی است که هیچ کس
نمیتواند پیش آمد آینده او را بیان نماید ، همین قدر هست
که روسها امتحان از غیرت و حمت ملی و دینداری
ایرانیان اهم از عالم و جاهل نموده ، دانستند که این قوم
بی حمت که سر تا پایشان زبان و ازهر بن و ایشان خون
ملی و شرف قومی در سخن میجوئید با کمال بی شرفی و
و بی دیانتی فرما فرمائی یک نفر کرنل روسی را بر خود
هوار کرده ، صدای احدی از آنها ، دیانت شعار مشروعه
باز بیرون بیامد ، بلکه یککشایتم نگزید و در حیلنیکه
خون مسلمانان غیور در کرچه های طهران و تبریز
مانند سیل جاری بود ، رگ دیانتشان جنیده تلگراف
بجمیع بلاد نموده شهدای وطن را شریر و لا مذنب
خوانده اعصاب غیرت و حمت ملت را در هم شکسته
میخواهند این حرکات خدارا را اباسی مشروعیت به
پوشانند

این امتحان تا کجا خطبات همسایه کان را درباره ایران قوت داده از حیز تحریر ما خارج است ، ابرامها بودند و يك تفاقه زبانی درین امتحان ، آن را هم از ایشان قطع کردند . اف بر این دیانت اسلامیة ، تف بر این شرف ملیت .

بار خدایا این اخلاق و صفات ناموس شکنانه را بهیچ قوم مده این گونه صفات و دیانت را بروحانیان هیچ ملت مبخشای که بر باد دهنده ناموس دیانت هر دیانت و شرف ملیت ملت است . سخنهای ناگفته و درهای ناسفته درین موضوع بسبب راست که انشاء الله موقع خود پس از رسیدن اخبارات صحیحه و قعات این (رولوسیون) گفته و سفته خواهد شد . تا غیرت مندان را مایه نام و پیفیرتان را مزید برشک گردد

کرمان و بلوچستان یا ملک

بی صاحب ویران

بعد از یکسال که در کرمان حکومت نداشته صراحت و تاکرافات لا تعد و لا تحصی باضای دولت و ملت نموده ، سردار معتضد را مأمور کرمان نموده در اول ورود نیز بعضی سارقین را گرفتار و اموال مردم را اخذ فرموده اطمینان برای رعیت پیدا شد ، بعد از ورود بشهر و استحضار حکومت از خرابی های مملکت که بدون ترتیبات صحیح از نظمیه و ترتیبات قشون ممکن نیست مالیات گذشت و آینده را وصول کرد ، و باره اجحافات که برایشان جمع شده بتوان از رعیت گرفت ، هرگز رعیت مالیات شاهی چهارصد و صد شاهی نخواهند داد و مواجب نوکر را نمیتوان نصف در طهران کسر نمود ، نوکر رزم در کار است نه هروس رزم ، لهذا در اول ورود طبقه نوکر که قوه دولت و حکومت است شکایت آغاز و تمام سرباز را از قراول خانها و قونسول خانه ها برداشته حکومت استعفا نموده ، سبب را خاسته ، بیان نموده اند چون گذشت از پول کار امنای دولت نیست ، استعفاى ایشان قبول شده در جناح حرکت میباشند و بیچاره رعیت پریشان

بلی عدلیه در کرمان دایر شده جناب شیخ للک

سیرجی که شخص تربیت شده مشروطه خواهی است مأمور بریاست میباشند ، لاکر یکدینار خرج حوله نشده چنانچه مواجب فراش و نایب و یکماه قرض کرده داده اند ، اسباب را قرض کرده ، فرش را طایفه نموده ، اعضاء عدلیه بجائی درخواست نموده ، گاهی حاضر گاهی غائب می باشند

کلیه دولت ایران با مجلس موافق نیست ، با اینکه ضدیت با مجلس نیز فتون لازم دارد ، شدت حرص و طمع بجائی رسیده که در انتظار از مواجب نوکر نمیکند و طمع دارد مداخل هوای و مالیات بی با را هم وصول نمایند ، اوضاع حالیه را با زمان شاه اسمعیل صفوی میتوان مطابقه نمود

(هنگام تنگدستی در عین کوشش و مسی)

باکه ملوک الطوائف را مادم ، هر طایفه هیئت تشکیل داده بجهت اغراض شخصی نه فایده نوعی ، مثلا بزرگها هیئت دارند که صاحبان املاک مطیع آنها باشند ، علما طلاب بجهت استرداد موقوفات و قس علی هذا ، جنگ های خانگی در شهر و بلوکات دایر ، از طهران جواب میرسد شکر کنید کرمان از همه جا بهتر است

یک نفر در عدلیه کرمان از قاتل پدر خود دعوی دار بود ، قاتل ادعای شرف میکرد ، یکی از طهران می نویسد که بعضی وکلای کرمان از حکام متواتره دخل میبرند که تصویب نمایند ، لاکن او را تکذیب کردیم ، بجمداقه وکلای کرمان هیچکدام احتیاج ندارند ، حاصل آنکه بقدری پریشانی هست که ذکر آنها جز کسالت خوانندگان نمری ندارد

چون علم در ایران نیست بلکه مرحوم و معدوم است روح و خون در ابدان این مات بدبخت انفسه شده ، لهذا روز بروز کارها بر خلاف نتیجه می بخشد ، يك مدرسه ناقص بزحمت دایر کردند گویا زیاده از سه ماه دیگر بقا ندارد ، یک نفر صاحب غیرت در اینجاك نیست اگر هم باشد جز ترتیب الفاظ و لفاقه زبانی دیگر چیزی نیست همه کارها بحرف و لفظ است

این همه شکایت از شرکت همومی وطن کش کردد تلکرافات مجلس نبود داد در عدلیه رسیدگی می نمایند اثری بظهور نرسید ، بلوچستان وا گذار بفتوت دولت جلوی است ، هوای آنجا گرم است بدرد ما معذور

اما تفاوت عمل آنها را میخوانند ، هرکس امید حیات همه ملک را داشته باشد خیلی از اوضاع عالم بی خبر است

(کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن)

باید فایده ایران را لحاظ و مهربانی اسیری شد ، این مردگان بی حس هرگز زنده نخواهند شد ، آنها که قسمت کردند زنده هستند کار لغو نمی کنند واقعه بهتر از خودمان بر حیات ما واقف میباشند

اول اساس و بنیان دولت مشروطه صحت مجلس شورای ملی و صحت تمام محاسن ایالتی و ولایتی بلدان است و بایستی خود محاسبان قانون ، بعضی عقلاست مجلس اول اطلاق کردند که دفعه اول نقل نیست دوره ثانی خوب خواهد شد ، لکن ندانسته که اساس امر اگر محکم نشد شلوه کیج شده تا آسمان اگر بنا برسد کیج است ، چهار نفر از مات اگر مالک چیزی بودند هزار حور خدمت بوطن میکردند لکن همینکه ملاک فقیر شد ، تاجر مفلس گشت ، کاسب بکسب نه پرداخت ، همه مساوی خواهند شد ، روز روز بر عهد پیکاران مملکت افزوده شده آمد بیکار مشروطه را اسباب کار فرار داده بارتق باری شروع خواهند شد ، لهذا هموم ملت از امنای مجلس مندرس درخاست می نمایند که تمام هم خود را مصروف اتحاد دولت با ملت فرمایند ، و الا ایران و مجلس را بوسیده تقدیم و واگذار نامنای دولت و رجال وطن پرست با کمالات دولت فرمایند ، که به رسم مایل باشند زودتر کار این مریض قریب هلاکت را با آنها رسانند و الا چنانچه از کشتن بکثرت مشروطه خواه هزارها مشروطه خواه بوجود می آید ، از تبعید دو نفر مستبد شریر صنیع حضرت یا مقتدر نظام هزارها الواد و اشرار بوجود می آید

چون دولت که قوه مجریه مجلس است برخلاف مجلس ایستاده ، روز بروز خرابی زیاده خواهد شد چیزی که از یکسال و انداز مشروطه در تمام ایران بروز کرده عدم امنیت ، خرابی رعیت ، تاراج اموال ، برادی روعات ، سلب احترام از بزرگان ، انزوی مردم عاقل ، هربده ، لایقهای راشی ، قتل بیاموسی ، تأخیر مالیات ، قحط و غلا ، (که در آخر این سال در بعضی شهرها بالا خواهد گرفت) اقدامات

مجدد و وزرای ایران با زبان مجلسیان نیز حق دارند ، هنوز قانون خود مجلس را نشواسته اند محکم فرمایند پیشرفت ندارد ناچار قانون متوفیات و مالیات دو جرحه را عنوان می فرمایند ، که یککتابخانه دیگر بر مجلس حمله نمایند

پس باید اقرار با عجز کلمات پینات قران و فرمایشات انبیا علیهم السلام نمود که میفرماید (از آنکه لایقیر بقوم حق یغیروا ما بانفسهم)

(هرچه هست از قامت ناساز بر اندام ماست) ، خداوند برخلاف طبیعت چیزی نمی خواهد ، مشیت حضرت احدیت بر نظام عالم تعاقب دارد ، اثر علم آبادی امنیت ، ترقی از دیار ثروت است که اهالی ممالک متمدن دارا میباشند

اثر جهل ، دلت ، اهانت ، فقر ، شهرهای کثیف ، خوف ، و خشیت است که باید هر شریف ماها در این مزابل و وحشت شاه تمام شود و شاهزادگان ما عما قریب مانند شاهزادگان هندوستان در کوچها بگدائی و کبوتر ازی و مادبادک بازی بسر برد ، و دقایق چندین هزارساله ایران را اهالی با علم اروپا برده مزید ثروت و دولت خود سازند ، و مات جاهل ایران بجایی و مزدوری و طبانی و کناسی آنها امر ماها خود را انجام دهند ، چون تاریخ نمیخوانیم این مریض را نیز واهی میدانم لکن (سخن را روی با صاحب دلان است)

حبل المتین

تمام این خرابیها نتیجه عدم موافقت شاه با مجلس بود ، فعلاً که امر را بکطرفه کرده و سر رشته جمیع امور را بکف گرفته اند منتظر باشید که از بد بتر را به بنید ، هتتریب هرج و مرجی در مملکت نمودار شود که یاد از زمان شاه سلطان حسین و افغان نماید ، دولت استمداد ندارد ، و آنچه نیز بتواند استمداد پیدا نماید پادشاه برای حفظ خلوصش در کار دارد ، امروز روز و انفسای ایرانیان است ، هرکس میتواند کلاه خود را دو دسته حفظ کند ، نمیتواند سلامتیش در آن است که محترماً بدزدان پر زور بسپارد و امید هم نداشته باشید که باین زودی آنها از آسیا بیوفند ، مگر آنکه دستی از غیب بیرون آمده بر سینه

تا محرم زند، ازینها گذشته ابرایشها باید منتظر يك قطعی
عظام و گران ما فوق العایمه هم در آید باشند، چه با
این اقتشاشات و انقلابات زراعت غیر ممکن است، و
اگر هم برخی زراعت بکنند از تاراج قارت گران محفوظ
نمی‌تواند ماند اینها همه از اثر قساق و از ثمرات جهل
ملت است که بروز نموده و پیش ازینها ثمرات جهل
درین ملت خود بنای خواهد نمود

تعلیم و تربیت

نخستین وسیله ترقی ملک مکتب است ملک مترقی
رای آنکه يك كودك آنان از تحصیل علوم و فنون
عقب نماند مکتب ایجاد نموده و متقسم بچند قسم کرده
اند، نخست ابتدائیت که عموماً يك نسق و مدت
تحصیل آن در اسلامبول سه سال است

دوم رشدی که فی الجمله تغییری در آنها هست،
مثلاً در روس رشدی طبیعه تا رشدی عمکری و ملکی
تجارتی متفاوت است و مدت تحصیل مکتب رشدی هم
چهار سال است، بعد از آن مکتب اعدادی است و
مدت تحصیل آنهم سه سال است، فارغ التحصیلان
مکتب اعدادی میتوانند داخل مکتب عالیه شده کسب
علوم و فنون نمایند، در اروپا که کودک از روزیکه
زبان گشاد او را مشغول تحصیل مینمایند، در بیست و
هفت سالگی فارغ التحصیل میشود، اینست که هر قدر
بر وجه البقی تحصیل و بکشفیات علمی مقتدر و در
ایجاد هر چیز فنا ماهرند.

در ترکیه با آنکه مدت تحصیل کودکان تا هفده
سال بلکه بیشتر رسانده اند باز هیچ ندارند، زیرا کمتر
کسی در میان آنان یافت میشود که بر فلسفیات اسلامی
آگاه و غرض بومی را بر غرض شخصی ترجیح دهد،
و این خوی زشت چنان در رگ و ریشه ما ایرانیان
ساکین آن سلطان جایگیر شده که صد منزل از آنان
پیش افتاده ایم که ابداً در فکر ملت و ابناء وطن و
نمیز خدمت از خیانت بسنیم، انتخاب ما همین که
من فلان سخن ناحق را گفته و پیش بردم، ولو اینکه
خیانت بیثت اجتهایه و اسباب دات و خاری انبای
وطن و هدر شدن بیت المال مسلمین و گرامی نوباوگان
ملت هم بوده باشد، نمدی و تجاوز را سرمایه مباحات
خود میدانیم، خاطر کاری را اسباب مفاخرت قرار

میدهم با آنکه مرکز نمیخواهم بر مزایای هیچ کاری
واقف شده و از روی بصیرت و آگاهی در صدد تهیه
وتدارك پیشرفت امور خیره بر آیم، علی العمیا از روی
جهل و نادانی خیالات مفرصانه خود را در نظر ملت
عوام مظلوم جلوه خیرخواهی داده و ملت را از فیض
نعمت هرگونه ترقیات عصر محروم میکنیم، چنانچه
درسی و يك سال قبل انجمنی جهت تاسیس یکباب مکتب
العقاد و بقدر چهار هزار لیره جمع گشته و وجوهات
مربور را مفرضان تلف و ملت بهیچ چیزی دست رس
نگردید

و در سال هزار و سیصد و يك بهمت شخص
بفرضی با دستیاری چند نفر و اعانه و همراهی ملت
بدون اینکه دیناری وجود باشد مکتبی تاسیس یافت،
پس از تاسیس مکتب آتش حسد دیگران شعله ور
گشته که چرا ما مصدر اینکار نشدیم، صدمه و لطمه‌ها
وارد آوردند تا خود را داخل در انجمن نمودند، با
وجود این چون این قدر تمیز داشتند که ازین فن
بی بهره اند بداخله مکتب مداخله نمیکردند

با آنکه نگذارند کاهو حته بنظامات اولیه رعایت
شود باز هم اکثر جوانان ایرانی در اسلامبول که
امروز در سر هر کارند از نشئت یافتگان این دبستانند
و علاوه بر آن معلم مکتب شرقی آلمان از نشئت یافتگان
این دبستانست، و چندین مأمور سیاسی و صاحب منصبان
نظامی از نشئت یافتگان این مکتب اینک موجود و
در سر کارند که شرح آنها مفصل و مایه درد سر قارئین
گرام است، و لیکن چند سال است که فرض پیش از
پیش قدمت روز نموده با مداخلات بی بصیرتانه و
اقدامات مفرصانه مانع پیشرفت دبستان گردیده اند و
اینک کار دبستان را بجای رسانده اند که منبع ترقی ملت
را مرکز رذالت و جهالت نموده اند، بیت المال مسامین
را بیهوده تلف و طایع ترقی انبای وطن گردیده اند،
اگر يك دو سه نفر خیر خواه ملت و متدین هم در
انجمن هست مقتدر بفتح خیالات فاسده آنان نمیتوانند
شد، (اکثر هم الجاهلون)

در تجمار پیشه دمان ملت هم آن حرارت ملی باقی
مانده که به تقطیش اعمال و افعال و کردار کسانی که
جهت خدمت بیثت منتخب مینمایند پردازند و بد را

از نیک بسنجند ، هر کارهای مات فدای هوا خواهی
 و رعایت و جانبداری و رفاقت ظاهری شده و میشود
 از آحمه شرط ادراة دبستان این بود ، که دفتر جمع و
 طرح دبستان هر سه ساله طبع میند ، و اینک قریب ده
 سال است که ابدأ انجمنها بادی این وظیفه که اس اساس
 جمیع تأسیسات خیره است پرداخته اند ، و بحال است
 که وظیفه شناسان در این خصوص فریاد ها نموده و
 داد ها کشیده اند و بجائی نرسیده ، انجمن حالیہ جنبه
 رفع فریاد مردم بک ورقه بحساب خودشان حسابشش
 مائة دبستان و حسته خانه را طبع و توزیع نموده اند که
 همه چیز میباید مگر دفتر دخل و خرج ، و هدوز نتوانسته
 اند نیز یعنی دهند که قانون کلیه انجمنهای ملی اینست
 هر انجمنی که نازه تشکیل می یابد باید محاسبات گذشته را
 از تقیر تا قطمیر از انجمن سابق گرفته و بحسابات
 گذشتہ رسیدگی نموده اگر افرط و فریطی در او
 نیست طبع و منتشر و بعد مداخله بمعاملات جدید
 نماید ، دفتر محاسبات باید هر دیناری اسم و رسم داشته
 باشد ، زمام مهمات ملت اینک در دست کسانیست که
 قادر بر تمیز جنین مطالب مادی نمیباشند ، تا امروز کسی
 نمیتوانست بفلان و فلان ابراد بگیرد زیرا که خلوش را
 هدر میدانستند ، ولی امروز از توجه امام عصر بحیاطه
 فرجه ملت از قید این گونه اسارتها آزاد است ، لذا
 محض آگاهی و استحضار خاطر عموم هموطنان از
 حال ملالت اشغال ساکنین این سامان علیالمجاله بهمین
 قدر اکتفا مینمایم که خودشان حدیث مهمل بخوانند
 ازین بجمله ، زیرا که اگر میخواهیم ابراد بر همین ورقه
 مختصر حساب بگیریم لازم میآید چندین صحیفه نوشته
 عموم را بدرر سر گرفتار نمایم ، همینقدر میگوئیم که
 محاسبات حزه لازم دارد ، باید با اسم و رسم باشد ،
 چنانچه دفتر حساب سابقین را دیده ایم که قیمت
 جاروب هم با تاریخ در او ثبت است ، و اعلاة پنج صردش
 هم با تاریخ و اسم و رسم مشخص است و چهیکه بنام
 حاجی رضا قلی آقا نوشته اند مصارف یک سال پیش
 دبستان است که از خود داده بود ، و هنوز هم مبانی
 ارتجه و طلب او باقیست که نه پرداخته اند ، تا اداره
 دبستان دفتر دار مخصوص نداشت دفتر با اسم و رسم
 منتشر میساخت ، و از روزیکه سالی هفتاد و دولیره که

عبارت از سیصد و شصت تومان باشد بدفتر دار داده
 اند ، دیگر دفتر محاسبات در خانه زعفرجی است و
 عمل ملت هیئت کار شخصی را کسب نموده خاکم بسر
 ترقی معکوس کرده ایم
 (یکی از جگر سوختگان ملت)

﴿ حبل المتین ﴾

این فرمایشات همه مقام خود صحیح است ولی در
 صورتیکه مایق باقی ماند اینک که کالسکه مایت ما چهار
 اسبه رو به شیب باک اضمحلال سر اشیب است فعلاً
 باید دگری برای این کشتی بادیان شکسته بی ما خدا نمود
 که بزوگان گفته اند نیت العرش تم اقس

﴿ تلکرافات ﴾

(۴ ج ۲ - ۲ جولائی)

§ (مارکوئیس سیونچی) رئیس الوزرای ژاپون
 بسبب بعضی امور که مکره طبعش بوده استقامت داده
 و وزرای دیگر هم تاسی بوی جسته هم استعفا داده اند
 (۴ ج ۲ - ۴ جولائی)

§ پادشاه و ماکه (ورنمبرگ) در بلون نشسته و چند
 ساعتی در هوا سیر کرده اند

§ تلگرافی از (اوتاوا) رسیده که حکومت را اراده
 اینست که مسوده قانونی پیش نما که بموجب آن واردات
 و فروش تریاک ترک شود و تریاک فقط در ادویه
 استعمال شود و لاغیر

§ (گاونت اگنائیف) سفیر سابق روس مقیم
 اسلامبول و داع زندگانی گفت

(۶ ج ۲ - ۵ جولائی)

§ سلطان عبدالعزیز - عبدالسعد را بحکومت تانجیر
 مقرر نمود

§ (۲۳۰) مرده از معادن زغال (سویکا) پرون
 آمده - امپراطور روس (۱۰۰۰) لیرا بوارنانف
 آنها بخشیده است

(۷ ج ۲ - ۶ جولائی)

§ روزنامه (دیلی کرانکل) می نویسد که امپراطور
 و امپراطریس روس حین مراجعت در (کوس)
 خواهند رفت

§ کبسیون شورای امپراطوری و اعضای (دوما)
 روس در خصوص باتزده مایون منایک جنبه تعمیر

جهازات جنگی عظیمه شده بود و آنچه را دوماى سابق منظور نه بود مجدد در دوما بر این امر نظر فانی شده ، متفق الرای شدند ، بار دیگر دولت روس بموجب فصول نظامنامه دستورالعمل خواهد داد

§ دوماى روس تحريك دولت را منظور کرده که در (هاربین و مکدن) جنرال قونسنگری قائم و در (کیرین و سبیسرودالتی) قونسنگری و در (چانتس) نائب قونسلس معین شود

§ از (برلن) هیئتى روانه شده اند که (۵۰۰) میل مسافت را پیمایش کنند تا تعمیر خط راه آهن از بنداد الی حلب بشود ، خاصه از کوه (طور) راهی در بیارند اینکار از اواخر سنه (۱۹۰۸) شروع خواهد شد

§ بعضی انجمنها در (دنبر) منعقد شده (مستر بران) را حبه دولت متحده امریکا نایب رئیس انتخاب خواهند نمود

§ متصدیان دارالعلوم (آلسفورد) تمیین يك معلم زبان ژاپنی را منظور نمودند

(۸ ج ۲ - ۷ جولائی)

§ در مجلس شورای ملی انگلستان افواه است که اداره بحری اراده کرده که در خصوص نا اتفاقی (لارڈ جارلس برسفورد) با افسران دیگر بحری اقدامات سخت نماید

§ در مقام (باراکوتی) بین حکومت و ملت انقلاب شده عظیم بعد از جنگ سخت حکومتیان هزیمت یافته - وزرا در سفارتخانه (ارجانتاین) پناه گرفته اند

§ (دوکتر ناوریو) ریاست جمهوری (باراکوتی) انتخاب شد سبب اغتشاش معلوم نیست

§ در (پورت ورنس) دو روز است حریق شده (۲۰۰۰) همارات سوخته هزاران نفوس را بی خانمان ساخته فوروخانه را هم محترق کرده از این رو کشتی سوختک شکن (جالسولوبویا) را نقصان زیاد رسیده است

§ (مستر اسکویت) رئیس الوزراء انگلستان اعلان نموده اند که بودجه هندوستان ۲۲ جولائی در پارلمان پیش خواهد شد

(۹ ج ۲ - ۸ جولائی)

§ امسال حاصل (سکندها) بحمدی زیاد شده که هیچوقت نشده بود

§ ۴ نفر از افسران بومی (سیکون) بجرم مسموم نمودن (۲۰۰) قهرسربازان انگلیسی محکوم باعدام شدند

§ (سر استوی مکدانلد) بندر (پیرت مکدانلد سوشفورد) ملقب گردید

§ حریقى که در بوستن واقع شده بود تخمین نقصانی آن يك مليون دالر شده دوفقر هم تلف شده است

§ در مجلس شورای فرانسه اظهار شده که در جنگ سراگو ۹۶ مليون فرانک در بودجه کسر وارد آمده لذا درین سال اخراجات غیر معمولی دیگر نخواهد شد

§ صدر اعظم نپال را نشان (نانت گرد کراس آف دی وادر آف بات) از جانب دولت انگلیس اعطا شد (۱۵ ج ۲ - ۱۰ جولائی)

§ انجمن (دور) نامزد شده است (مستر بران) را برای ریاست جمهوری امریکا

§ (لاردمورلی) سدارت دارالعلوم (وکتوریا) در پنجمین مجمع گردید و نشان شرفی به لارڈ کرزن و لارڈ بانفورد و مستر هالپین داده شد

حکم مردم ازین باغ بری میرسد

بر حسب اطلاعی که با اداره رسیده درین گیردار بقدری میدان را برهم قلم محتم ما مدیر محترم مظفری پوشهر تنگ گرفته بودند که چار و ناچار توك توفیق گفته جای سلامت بیرون کشیده ، گویا بطرف هندوستان و بمبئی رهسپار شده باشد

(چنین نموده چنین نبرم نخواهد ماند)

ورود

در شماره های قبل ورود جناب مستطاب فقہ الاسلام ملا ذالانام آقا میرزا محمود مجتهد شیراز سلمه الله تعالی را که اهم از علم و فضل از خاندان جلیل و دودمان بسیار بزرگ فارس اند پس از قضیه طبعه شهید رابع رسید مظلوم به بمبئی نوشته بودیم چندبست که آن وجود محترم ساحت کلکتہ را بقدم مبارک مزین فرموده ، و اهالی این شهر را بشرف ملاقات نائل و باستفاضه از صحبت خویش فیضیاب فرموده اند

الحق جامع معقول و منقول و بحریت از لالی گوناگون مشحون وانف بمواقف عصر و دانا برآموز وقت وزمانند ملاقات ایشان طبعی ما را امبدوار ساخت که بحمدالله در روحایان ایران هستند کاینکه بتوانند ، این کشتی شکسته مات و دولت را بساحل نجات برسانند خداوند امثال این وجود محترم متدین عالم عامل مشروطه خواه را در ملت ایران زیاد فرماید

اعلان

تاریخ سر جان ملک مصور که نقشه ایرن را هم داراست بطبع اعلیٰ، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود - کریس لین، مازگام، بمبئی - نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین کلکتہ بقیمت دوازده روپہ بفروش میرسد، جرت پست بر ذمہ خریدار است، ہر یک و این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند نقشہ ایران نیز علیحدہ بقیمت دو روپہ بفروش میرسد

ایضاً

یومیہ جبل المتین در ہشت صفحہ با مسک و مشرب پانزدہ سالہ خود در طہران اشاعت می شود، ہرکس در ہندوستان طالب باشد در کلکتہ بادرہ جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجہ بہ (طہران) خیابان لالہ زار - ادارہ یومیہ جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانہ در ایران سوای طہران چہل و پنج قران و در ممالک خارجہ عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم ابراہیم یک ہ افراد ملت را بہترین تازیانہ غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلیٰ و طبعی خیلی خوب در سیصد و بیست و پنج صفحہ مطبع جلد اول کتاب موصوف برابے فروش در ادارہ موجود است، این کتاب گویا لازم بہ عرفی باشد، ہمین قدر کافی است کہ بگویم این جلد اول نافع تر و دلچسب تر است، ہرکس جلد اول او را ملاحظہ نمودہ از مذاق مؤلف و سیاق کلام و لطیبات عالیہ آن بخوبی واقف است، کہ در زبان فارسی کتابی ہا این سبک و سیاق نوشتہ نشدہ، قیمت چہار روپہ، اجرت پست بر ذمہ خریدار است

(میکادو نامہ)

میکادو نامہ منظومہ است در جنگ روس و ژاپون کہ بوضع شاہنامہ نگاشتنہ شدہ، و دارای ۵۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیدہ ہرکس خواستگار باشد بادرہ جبل المتین کلکتہ رجوع نماید قیمت در ہندوستان سہ روپہ، ایران یک تومان، اجرت پست بہ ذمہ خریدار است

کتاب موجودہ در ادارہ برای فروش

روپہ - آہ

- بحار الانوار کامل : ۱۰۰
- سکندر نامہ قلمی ترکی : ۱۵۰
- تاریخ سر جان ملک مصور : ۱۲
- سر نامہ مظہر الدین شاہ مرحوم : ۴
- سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم (در دو جلد) : ۸

- منتخب تاریخ ساسانیان : ۴
- بتایبع المودہ جہاب اسلامبول : ۵
- ہرات عوائد ملل : ۸
- آثار ہم : ۶
- احوالات حضرت زینب - سلام اللہ علیہا : ۸
- میکادو نامہ مصور : ۳
- مکالہ سیاح ایران : ۲
- داسار شکفت : ۱

- دیوان سرخوش : ۸
- دیوان حافظ جہاب عکسی : ۸
- رباعیات مولانا روم : ۳
- دیوان عنایب (کاغذ و طبع ممتاز اعلیٰ) : ۴

- قصائد قاآنی : ۴
- منتخب قصائد قاآنی : ۷
- ابراہیم بیگ جلد دوم : ۴
- حاجی بابا اصفہانی مصور (در دو جلد) : ۷

- گنجینہ باقری (غزلیات) : ۸
- اخوان الصفاء (اردو) : ۸
- منتخب مثنویات سودا (اردو) : ۴
- آرائین محفل (اردو) : ۱۲
- نثر بی نظیر (اردو) : ۴

مجلدات جبل المتین سال ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ فی جلد باژدہ روپہ

مکتوب از عشق آباد

امروز که ۲۸ ماه ربیع الثانی است در مدرسه مبارکه مظفری ایرانیان اسلامیان عشق آباد که از ۲۰ این ماه شروع با امتحان متعلمین آن مدرسه شده با اختتام رسیده جشنی شاهانه گرفته شده و بهر يك از متعلمین مدرسه که در تحصیل این ششماه نخستین در حساب و جغرافیه و شریعت و روسی از عهده امتحان بخوبی برآمدند ، انعام های شایسته از کتاب و قلمدان و لباس داده شده الحاق درین مورد عموم ایرانیان عشق آباد خصوص اولیای اطفال از نواب اشرف والا شاهزاده دانشمند اکبر میرزا قاجار معلم جغرافیا و حساب و فارسی و ترکی با یکجهان منت اظهار تشکر دارد ، و هم چنین از میرزا ابراهیم خان معلم روسی و میرزا رضای تبریزی معلم شریعت بقدر زحماتشان اظهار ممنونیت مینماید ، چون تاکنون بقدر یازده هزار منات مخارج آن مدرسه مبارکه شده بود ، و تقریباً نه هزار منات از ماهانه و اعانه از تازه شهر و قزلرباط و قهقهه و نثرن و مرو و چارجوی و خود عشق آباد وصول شده بود ، و بقدر دو هزار منات وکلای انجمن خیریه که مانع راه بردن آن مدرسه در وزارت علوم روسیه شده اند در حساب مدرسه قرض کرده بودند ، محترمین از ایرانیان و اهالی شیروان و شکی و قراباغ از برادران قفقازی ما که در آن مورد شرف حضور در امتحان مدرسه داشتند بقدر هفتصد منات اعانه مرحمت فرمودند ، که اسامی یکایک آنان در دفتر مدرسه درج است ، و فعلاً بقدر یکهزار و سیصد منات مدرسه بتوسط ۱۲ نفر وکلاء انجمن خیریه مقروض است ، انشاء الله آنهم از همت هموطنان محترم داده میشود ، الحاق درین باب سرکار دیر الممالک عجب نام نیکی بجهت احداث آن مدرسه جاویدان بجهت خود گذاشت ، خدایش حفظ کناد و سایر وکلاء را هم که متصدی زحمات آن مدرسه شده اند محفوظ فرماید

وطلبه منیر مازندرانی

(در مدرسه مظفری)

گرددید درفش نو نگونسار وطن وای
الروحه مفسد همه سوار وطن وای

ایسای تو در مانده و لاجار وطن وای
زان نوگس چشمان تو خونبار وطن وای
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
ایران ایسای ایران ایا مادر محزون
یاد آورم از دوره سیر و سی تو چون
وز عهد منوچهری دوران فریدون
با حالت امروز تو گردد جگرم خون
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
صکوک قوت بحری چه شد قدرت برت
کین جاذب طیرت بدو آفت دافع شرمت
زود آ که گذشت آفت همه اتوار مسرت
دیرا که بماند آفت همه اظلام مضرت
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
اولاد تو آواره هم بر زلف و بوی
بی صاحب بی صرفه بیدبختی شومی
بار آمده بیچاره ز بی کس علمی
جایی شده جفناگر گرومی است بخومی
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
یکجمع مسمم که بمن عن حدیث اند
چون فضل نوری همه در جمع اثیث اند
از جانب ابلیس هانا صکه بیث اند
زان در جلو رفعت اسلام جوریت اند
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
جایی دگر ابله ز درویش حشیشی
مفرور بهووم خوش آئینی و یکیشی
باباطون گرگی و ابا ظاهر میشی
افزوده بر اسبیل اگر کاسته ریشی
(پژمرده و افسرده و بیچاره وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)
از دولتبان هست یکی مشت ز طرمون
آفت اصرگرگی و رضالطفه اومون

هرگز نکم ذکرى ازین فرقه حرمن
آوردگی و راحت خود خواهی ارمن
(پژمرده افسرده و بیچار وطن وای)
(ایدست خوش زمره اشرار وطن وای)
ایدون و طناغصه مخور دور نمب شد

از این دو عجب بین جادى و رجب شد
مشروطه هویدا شد و ایام طرب شد
خورشید ملیر آمد و تاریکی شب شد
(پژمرده و افسرده و بیچار وطن وای)
(ایدست خوش زمره اشرار وطن وای)
دستی که ز جا کنده دوسد اردوی خوریز

دستی که فنا کرده دوسد دوات چنگیز
آندست بدافه مع الجلع بود نیز
هرگز ندهد قدرة یکقوم بیک چیز
(افسرده و پژمرده و بیچار وطن وای)
(ای دست خوش زمره اشرار وطن وای)

مشروطه و تو شاد ببايد هم هم
با دولت با قوب ما ناز و نم هم
ایشای تو آزاد ز هر غصه و غم هم

خضم تو و مشروطه رود سوی عدم هم
(افسرده و پژمرده و بیچار وطن وای)
(ایدست خوش زمره اشرار وطن وای)

قتل از روز نامه شریفه مظفری پوشهر
(وسیع الذین ظلموا آل بیت محمد صلی الله)
(ای مقلب یقلبون)

خدا یا کربا رحیما تو عالم السر والخبیاتی که در
حینیکه قلم بدست گرفته و روی مکتوب خبر نگار
و نبق امین اداره میخواهم شرح واقعه جاسوزذیل را
مسوده بدم از وقوع این واقعه فجیج و از بروز این
حادثه شایع طوری ارکان و جوده بارزه در آمده که
از حال طبیعی خارج هستم . واقعا هموطنان من اهل
نا اهل شیراز یعنی کسانی که مرتکب این عمل شنیع شدند
خط بطلان بشقاوت و قساوت اشقیای کربلا کشیدند
ورقه مرحوم حاجی سید احمد معین الاسلام مقتول
مخروق از انجمن ایالتی جدآ در خواست سوخته جنازه
آن مرحوم را کردند که هر جا هست باید پیدا شود

و دفن کلیم . انجمن ایالتی بسی و کوشش بحمن های
محترم اسلامی و انصار و همراهی جناب عطاء لدوله
بیگلریگی اشخاصیرا که متهم باین گونه امورات بودند
بدست آوردند و استعطاق کردند و هفت اشخاص
شریر بیدین بزبان نحس خودشان اقرار کردند که جنازه
سوخته را بامر پسرهای قوام در گونی کرده و در
جاء قلعه بندر انداختیم ، از آن طرف يك از علمای
شهر در حضور مبارک حضرت قدس والا قسم خورده
بود که بسر مبارک والا قسم است که جنازه سوخته
سید را من خودم غسل دادم و نماز خواندم و کفن
کردم و در جعبه گذاشته همراه جنازه قوام بعقیبات
فرستادم . اسم این عالم را محض سبادتش حالا در این
شماره مکتوم میداریم تا بموقع خودش ، و این مطلب
با اقرار مرتکبین خطی مناسقات داشت این بود که از
طرف حضرت حجة الاسلام آقای حاجی سید
عبدالحسین مجتهد و حضرت (حاجی شیخ علی آقا وفا
علی شاه) رئیس الاسلام دامت برکاتها لعالی و از جانب
انجمنیان محترم اسلامی و انصار بیرون آوردن جنازه
سوخته از جاء مزبور سخت تأکید شد

و اما رقتن در این جاء از محتمعات بوده مگر در
زمان مرحوم کریم خان زند که آادی شیراز از آن
مرد بزرگ است سنگی باندازه سر آنجا تراشیده می
خواستند اند سر آن را بگیرند سنگ قدری کوچک بوده
میروید در وسط جاء قرار میگرفت . این جاء بالای کوه
سعدی که معروف به چهل دره است واقع است نگاه
کردن در آن خیالی هولناک است و ز این جاء حکایات
غریب نقل میکنند که گنجایش شرح آن نیست
در ایام توحش فواحش را بعد از فضیحت میبرده در
این جاء سرنگون میکردند ، کذاک کسی میخواست
دیگری را معدوم سازد و عماش مستور ماند جنازه
طرف مقابل را آنجا میبرده ، یا طرف مقابل و
بدوستی بالای کوه میبرده بام تماشا و آنجا غفلتاً در
جساء سر از پوش میکرده که شرح مبسوط دارد
زمایکه حسینعلی میرزای فرطافرا از طرف شاه چهار
بخش فتحعلی شاه بخارس می آمد یکروز که هنوز
برای ورود بشهر ساعت سعد نداشتند و اطراف شهر
را گردش میکردند با از دحام و جمیت بالای کوه -

آنجا میروند حبه خود را در چاه می اندازد و يك سر تومان علیحدہ دوپست تومان علیحدہ در گوشه های چاه میگذارد و میگوید هرکس برود در چاه و نشانه از قبر چاه بیاورد ۲۰۰ تومان انعام اوست و اگر حلاک شود ۱۰۰ تومان پول خون اوست ، يك نفر با اسباب زیاد و جرخ و ریسبان و زنجیر طولانی بکمر بسته می رود اول جثه زنی جوان را بالا میدهد و بعد خودش بالا می آید و شرحی از تہ چاه بیان میکند که خالی از ضرابت نیست ، بعد سکه بشاهزاده میگویند این شخص تائیمه چاه رفته و حکایت سنگ را که کریم خان بیان چاه انداخته بیان میکنند شاهزاده هم انعام را نصف میکند

اری بهر ازاینکه عقب کردند که باید حتماً جنازه سوخته از چاه بیرون بیاید استاد احمد نامی تجار گفت من سبانی تمبیه میکنم که آرا در چاه انداخته هر چه تہ چاه است بیرون بیاورد و لازم نیست که کسی در این چاه بخوف برود روز پنج شنبه ۱۹ ج ۱ شخص تجار اسباب درست و سرچاه تمبیه کرد و مشغول کار شد قریب سیصد نفر از اهالی شهر بتجاها رفته بودند از صبح تا ظهر مشغول بودند ۹۴ ذرع بند داخل چاه شد اول ظهر آتی که در چاه رفته بود بالا آمد قدری گوش سوخته و يك قطعه گونی همراهش بالا آمد و همه معلوم شد که جنازه در چاه است ، در این وقت محض گرمی هوا مردم بیابن کوه و باغ دلکشا وسعه متفرق شدند که قدری استراحت کرده آب و نان خورده عودت نمایند ، ازجهه تاشانیان شخص دشتکی بود ، که در حیات مرحوم معین الاسلام نزد آن مظلوم شهید مهتر بوده و قتیکه مردم متفرق میشوند این شخص بهمراهانش میگوید که حالا معلوم شد سکه استخوان سوخته آقام در این چاه است شاهها کک بکنید من میروم در چاه و آن را بیرون میآورم - اول مخالفتش میکنند بعد که اصرار میکند راضی میشوند آن شخص چشم هاسیه خود را بسته و تکه شمی برداشته با کبریت در جیب گذاشته و دست به بند گرفته و روی همان اسبابیکه شخص تجار تمبیه کرده بود نشسته داخل چاه میشود به تہ چاه سکه میرسد چشمش را میبکشد بعد از چند دقیقه که چشم بتاریکی معناد میشود می بیند سکه شخصی با لباس در گوشه چاه نشسته اول واچه میکند بعد سکه خوب نگاه میکند

می بیند مرده است چراغ را نزدیک میبرد او را میشناسد که کوهی نامی است که بامر نصرالدوله او را خفه کرده و با لباس در این چاه انداخته اند ، بعد از اطمینان که این شخص مرده است استخوانهای سوخته را برداشته او را از چاه بیرون میکشند و قتیکه بالای آبد قدری بواسطه دمه و عفونت تہ چاه گیج و سگسل می افتد قدری که حالش بهتر میشود جنازه سوخته را برداشته دوان دوان از کوه بیابن آمده و آرا در باغ دلکشا در اوطاق گذاشته و درب آن را قفل میکنند و میگویند صد تومان میگیریم و میدهم ، خبر محضرت اقدس والا که میرسد صد تومان مرحمت میفرماید ۲۰ تومان عیال مرحوم انعام میدهد و آبخناره را گرفته غسل میدهند و کفن میکنند در کار دفن کردن بوده اند که برای افشای مطلب و اراز دروغ آن علی که گفته بود بسر مبارک حضرت . . . والا قسم که من خودم آن را غسل دادم و کفن کردم و بعثت فرستادم آن روز را از دفن کردن نمانت میکنند فردای آن روز که روز جمعه ۱۲ ج ۱ بود محض رفع اشتباه از مردم آن جنازه نیم سوخته را آوردند در بقعه مبارکه شاه چراغ (۴) اعضاء محترم انجمن اسلامی و انصار خصوصاً و جمیع اهل شهر هموماً در آنجا حاضر بودند آن جنازه را باز کرده تمام مردم نشان دادند که صدای گریه و زاری از مردم بطوری بلند شد سکه همه بی اختیار ناله میکردند و بهامل و آمر این عمل شنیع لعنت میکردند عکس جنازه را برداشتند و بعد با جمعی که بیشتر از ده هزار نفر ازدحام بود با کوتل و علم و يدك وسنه زن طرف عصری جنازه را بطرف حافظیه بردند در عرض راه همه به های های گریه میکردند و بهامل و آمر این امر لعنت مینمودند ، الحق بسیاری از آقایان لاسیا حضرت آية الله آقای حاجی سید عبدالحمین مجتهد و حضرت قطب الاقطاب آقای (حاجی شیخ علی آقا وفا علی شاه) رئیس الاسلام و از انجمنها خاصه انجمنیان محترم اسلامی و انصار در این خصوص خیلی زحمت کشیدند ، معتمد دیوان برای مشایبین جنازه که بیشتر از ده هزار نفر بودند شربت فرستادند و در حافظیه همه شربت دادند خداوند همه توفیق کرامت فرماید و چشم پنا و گوش شنوا بدهد که از اینگونه وقوفات عبرت حاصل نمایند

تکراف بوشهر به

حجج اسلامیه عتبات

حجج اسلام آقای حاجی میرزا حسین - آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی - آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی مدظلم شاه با آن احکام حجج اسلام و سوگند های مؤکده در مقام مخالفت اشیاء سلطنتی و جمعیت زیاد در خارج شهر برده چند قسر را تبعید اهالی طهران در مجلس متحصن بوشهر و سایر ولایات تعطیل عمومی اقدامات لازمه مستعدی عموم علماء انجمن ملی - عموم اهالی -

آن روزم گذشت و خبری نرسید تعطیل عمومی در کار بازارها تماماً بسته عموم اهالی در انجمن محترم ملی بازحام و جمعیت حاضر هستند روز ۱۶ تکراف ذیل از اصفهان رسید

تکراف اصفهان به بوشهر

(۱۶ ج ۱ (۱۳۲۶) از اصفهان به بوشهر)

خدمت عموم انجمنهای ایالتی و ولایتی تبریز و چهارده ایالت ولایت ممالک محروسه ایران - آبا آه و افغان ارومیه و ساوجبلاغ و سایر مصیبت زدگان ولایات را نمیشنوید - آبا فریاد بیمان بی پدر ما کو و خوی و کردستان را استماع نفرمائید آبا خرابیهای مملکت را نمیدانید آبا خونهای مسلمانان بیچاره که در اطراف ایران مثل سیل جاری است معاینه نفرمائید آبا قضیه شهداء شیراز که ثانی قضیه ها به کربلا بود از نظر محو فرموده اید ، آبا استفاه مظلومین کرمان شاه و ملایر وغیره را در عالم اسلامیت نباید جواب داد ، این درد های بیدرمان ازکی و از کجا با رسیده و میرسید . همه میدانند و میدانم پس چرا چاره نمینامیم بنظر عقلای مملکت توقع شهید از حنظل که از عقل دور و خود معطل نمودن است ، علاج تمام این خرابیها و نجات ملت امروز منحصر است باینکه ولیعهد را معرفی بسطنت فرمایند و شخص امین کافی سیاسی دان مشروطه خواهی مثل حضرت والا ظل الساطان یا نظیر ایشان به نیابت سلطنت نامزد فرمایند باید جداً از مقام دارالشورای ملی شیداه ارکانه این معنی را نمنا نمود و الا ایرانرا ویران و اسلامرا با پال دیگران بدانید و

تکراف انجمن صفا به طهران

جناب حاجی سید حسین صدر الشریعه بهبهانی خط مبارک رسید فعلاً بواسطه وصول اخبار مخالفت دولت حالی نیست اخبار مجلس سلامتی تقی زاده فوریه کوشید اقدامات لازمه در کارم (انجمن صفا)

تکراف اهالی بوشهر برشت

عموم اهالی گیانات تکراف مبارکات و اصل گردید - این جران منور و بیجوقت از خیال انهدام مشروطیت منصرف نخواهد شد و هیچ طریقی برای اطمینان ملت باقی نگذارند تا جائیکه هیچ تکلیفی جز دفاع ندارند و باید با تمام قوی مستعد باشند در مقام تدارکات لازمه و منتظر اخباریم لیکن تا جائیکه ممکن است محض اینکه فرصتی بدست خصماء اجیبی نیاید با اقدامات عاقلانه باید مبادرت نمود ضمناً توبه میشود که ملاحظات دقیقه که بسرحدات اختصاص دارد سرعی دارد

(انجمن ملی و عموم اهالی)

تکراف اهالی بوشهر

بعموم ولایات

بعموم انجمنهای ایالتی و ولایتی حال چهار روز است که در بوشهر و سایر بلاد تعطیل عمومی شروع و در توقیف ادارات اقدامات کافی شده قاطبه ملت با یک حالت جوش و خروش حاضر فدا کاری عهد علی میرزا را بواسطه نقض عهد و سوگندهای متنوعه و طغیان و عصبانیت برحوزه مقدسه اسلام و سعایش در افساد و اهدار دماء مسلمین از سمت خود ملغزل میدانند و ناگهی که استیفای حقوق ملیه و تحصیل حریت مشروعه ابدیه نمیکند خواب و خور بر خود حرام دانسته بامری مشغول نخواهند شد با تمام قوا در مقام تدارکات لازمه هستیم البته شایم محض نصرت دین خدا بتکالیف ملیه و وظایف اسلامیه خودتان بجدانه مبادرت و ما را از معاضدت خودتان مستظهر فرمائید

(عموم اهالی بوشهر)

این دو ساله تجربه ها نمودید جز ویرانی ایران و قتل و غارت مسلمانان چه دیدید آخر دوا را از دست ندهید که وقت تنگ وطن در خطر است پشیمان طوابعید شد روزی که خدای نخواستہ سودی نداشته باشد ، عموم ملت اصفهان ، انجمن مرکزی ، انجمن ایامیه ، انجمن اتحادیه طلاب ، انجمن سعادت ، انجمن سعادت ، انجمن محمدی ، انجمن صفا ، انجمن مجاهدین ،

جواب تلگراف حجج اسلامیه بوشهر به شاه
(۲۰ ج اول ۱۳۲۶)

اعلیحضرتنا تلگراف مفصل صورت سازی اشتباه و خدعه اندازی شما بموم و ولایات بتوسط علمای اعلام بخصوص مات بوشهر بتوسط داعیان و اصل و از تدلیسات و اعتراضات مندرجه اطلاع کامل حاصل آمده ، مخفی نیست که بخدمت و لطف واجب حضرت احدیت جات عظمت و مدد غیبی لاری حضرت امام عصر عجالتی فرجه علیه و علی آباء الکرام السلام در این زمان بقضت اقتزان که مات از خواب غفلت بیدار و بمصالح و مفاسد خود مطامع و هوشیار شده اند و از روی بصیرت و قلوب اساسی لایق مجلس مقدس شووای ملی و غیر لایق را نیک شناخته و برونق آن انتخاب نموده و بحسب حکم حکم حجج اسلام مخالفت آن را مخالفت با شرع اقدس و محارب با امام زمان دانسته و اورا مصداق آئین وارد در کلام مجید فهمیده که از جمله قوله تعالی (منام کذلک التي نقضت عزها من بعد قوة انکاتا) و از جمله قوله تعالی (واذالوا الذین امنوا قالوا انما و اذا خلوا لی شیطانهم قالوا انما نحن مستهزؤن) و از جمله (لذن ینقضون عهده من بعد میثقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصله و یفدون فی الارض الی اخر) مخالفت ازین اساس مقدس که در اول امر چه در وسط چه در آخر بهر کس ظاهر است و محسک شما برویت شریفه نبوی (انی ناری فیکم الثقلین) کتاب الله و عترتی

(از قبیل قول شاعر است که فرمود)

(قران کنند حفظ و اطه کنند نیغ)

پس کند حرز و اطام مبین کنند - مگر نه رفتار مجلس مقدس و مجلسیان بر طبق قران است پس مخالف ایشان در خمیران و زیان است ، آیه نه بواسطه استشمام و ایحه استبداد شما بود که حروف حججه الاسلام شهید واقع ریخته شد و خاک مصیبت بر سر اهل عالم ریخته گردید ؛ آیه از منتضیات مخالفت شما بود که خون عترت پیغمبر جریب سید احمد شهید اعلی الله مقامه ریخته جسدش سوخته آیا بر کسی مخفی است که نهب اموال و

قتل قوس محترمه مسلمین جز به تحریکات مأمورین شما نیست ؟ آیا نمیدانم که اغتشاش سرحدات و پیش قدمی دول اجانب باعث چیست ؟ و باحازه کیست ؟ یا اینهمه طرانی بلاد و تفرقه عباد و اشاعه ظلم و بیداد و نحو مبانی عدل و داد شما را کافی نیست ؟ جناحچه در این هنگام در مقام توبه بر آمده باشید قبول آن موقوف بامضاء حجج اسلام عراق و مجلس مقدس است لا غیر خدام شریعت فراء شیخ علی دشتی ، حرره عبدالنبی فخر الاسلام الاحقر محمد علی امام جمعه محمد علی الموسوی مرتضی الموسوی صدرالحکماء شیخ الاسلام

تلگراف طهران بموم ولایات

مخانی - ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶ انجمن ایاتی یا ولایتی ، کوپیه بسایر انجمنهای ملی عموماً در این چند روز که دفعه اخری قانون اساسی از طرف دولت قض و به اساس مشروطیت که نتیجه زحمت دو ساله و حاصل جان نثارها و خونریزیهای عجم مات ایران در ایران و رکن سعادت مملکت است علناً حمله شده بر برادران طهرانی شما که مقدمه الحش اردوی جهاد حریت نان بوده و در فداکاری ملت و حفظ حقوق آن برادران دور از پای نخت پیشقدم و اولین صنف قربانی نجات وطنند مثل سایر دفعات بهیجان آمده و در دفاع از حقوق ملت و حرارت و حمایت آزادی ایران و کشیک کعبه سعادت مملکت یعنی دارالتورای ملی با تمام قوا ایستاده کی کرده جنبهای ناقابل خود را پیش از سایرین هدر هدف حملات مستبدین قرارداده اند ، ولی باز یشت گرمی و امیدواری این مظلومین که هر روز برای وقایع حقوقی هموم ملت مبتلای زحمت بر اندازه بوده و دلماً برای پاسبانی روح و عزت ایران و کتب مقدس قانون اساسی بیدارید و دوسال است از کتب و کار در راه این مقصود باز ماده اند برادران رشید و غیور خود شان در ولایات که در هروه حریب و جهاد حق بعد از جانبازی ما در راه نجات ایران لعش شهدای آزادی را بدرش گرفته با تحصیل سعادت اخلاف آنها را تشیع و تحجیر نموده و با احیای قانون اساسی روح ما را شاد و ما را زنده جاوید کنند . . .

هان ای برادران ای فرزندان خلف ایران افسرد و مأیوس نشوید ، اتفاق کنید به تراه ملی و نغمه وطنی زنده باد ایران آزاد ، اردوهای آزادی را حاضر سوق حبس کنید که برادران مهربان شما که در اینجا تا آخرین قطره خون خرد را نثار متمدن شما وارد نگاه آورده شارا رنگین و گلگون تمایند ، ازبای نخواهند

تلاکراف طهران به بوشهر

از طرف عموم انجمنیان ملی طهران بکلیه ایالات و ولایات ایران زیاده نوبتنامه چون مقصود اصلی حفظ استقلال مملکت است در این وقت که تعطیل عمومی در تمام مملکت برای حفظ قانون اساسی است اهم امور رعایت حقوق تبعه خارجه است که جائاً و مالا عرضاً آسوده خاطر باشند لهذا از عموم برادران عزیز خود استدعا دارم کمال مراقبت را در حفظ حقوق و مراعات اسایش و خیال عموم تبعه خارجه را منظور نظر دارند که در ایام انقلاب مملکت از جمیع الجبهات میهنانهای عزیز محترم ما بهتر و خوشتر از سابق صرفه الحال و آسوده خاطر باشند و اکیداً عرض میکنم که دقیقه در رعایت این امر مهم مسامحه فرمائید نمایندگان عموم انجمنیان محترم ملی طهران ابراهیم محمد باقر عبدالرحیم الحسینی احتشام السلطان معتمد الواعظین معتمد الدرله علی اصغر اسدالله ابوالقاسم یحیی الحسینی باقر طباطبائی ابوالحسن یحیی طباطبائی و محمد باقر عبدالکریم حسین الموسوی علی اکبر محمد رحیم شیخ آقا علی حسین فرج الله محمد رضا حسین قلی محمود نصرالله الموسوی عبدالله محمد عبدالملی حسین محمد حسین علی محمد حسین محمد حسین مرتضی علی الموسوی اسمعیل اسدالله عبدالرحیم الحسینی محمد تقی

تلاکراف دارالشورای ملی

بموم ولایات

بولایات بموم انجمنهای ابائی و ولایاتی اعلام میشود، از قرار معلوم باره از دسته جات سواره و افواج پیاده را اشخاص غیر رسمی بعنوان امرهایونی بدار اختلافه احضار مینمایند. چون موافق اصول و قواعد مشروطیت کلیه امور مملکت باید در مجاری قانون مجری شود و او امر ملوکانه نسبت بقشون سلطون اطلاع وزارت جنگ و امضا و تصدیق وزیر جنگ شرف صدور می یابد، پس احکام کتبی اتاکرافی راجع به احضار و حرکت یاسکون دسته جات قشونی مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی بدون امضای وزیر جنگ قابل اجرا نتواند بود، و اگر باوجود این اخطار صریح مجلس شورای ملی هر يك از صاحب منصبان و سرکرهگان قشونی بموجب حکم از غیر صدر قانون صادر شده باشد و ابواجمعی خود را از قطعه به قطعه اگر حرکت دهد و هر امری که از وزارت جنگ داشته اند ترك نموده در رفتن محل مأموریت تأخیر و تعطل روا دارد مسئول و در نظر انستای ملت موقوف خواهد بود، رئیس مجلس شورای ملی، اسمعیل

شست، و ارده مات قشون شمشیر و قدرت فد کاری نافذ و حرد حوحد بود هموماً منتظر و عین این تلاکراف، ایالات جزو منتشر مینماید، اکیداً میگویم که جلوگیری از مخالفت های مستبدین طودی لادم و با آنکه وطن و مشروطیت و مایه مادر خطر است همراهی و حرکت شما محلاً لادم و واجب است و اگر تلاکرافی دیگر از طرف ما رسید بداید در خطر عظیم هستیم - عموم انجمنهای ملی طهران

تلاکراف اصفهان به بوشهر

(شب ۱۹ ج ۱۴۲۶۱ جواب نمره ۵)

خدمت انجمن محترم ولایاتی و عموم ملت فقیر بوشهر - تلاکراف غیرمعمول زیارت و اسباب هزار گونه امیدواری و تشکر عموم ملت اصفهان، تعطیل عمومی اردوی ملی حاضر حرکت، از مجلس مقدس جداً طلع خان و اصعب و ایمنه را بساطت و امین مشروطه خواهی مثل حضرت والا ظل السلطان را به نیابت سلطنت استدعا نموده، تکلیف هم آواری و حرکت قشون ملی مثل برادران رشت و آذربایجان، انجمن ولایاتی، انجمن اهلایه، انجمن مرکزی، انجمن مودت، انجمن توکل، انجمن اتفاق، انجمن اخوت، انجمن صدیقه عموم ملت.

تلاکراف شیراز بموم ولایات

(۲۰ ج ۱۴۲۶۱ نمره ۶۴)

نوسط انجمنهای ابائی و ولایاتی آذربایجان، خراسان اصفهان، گیلان، کرمان، همدان، دامت تأییدنامه، محمد علی میرزای عهد شکن باز ارتکاب امور غیر مشروع و اشتغال بتمای و ملامی و فراهم آوردن انقلاب در بلاد اسلام و تلاف نفوس متدسه و اموال مسلمین و نقض عهد و متک احترام کلام الله تلاکرافی مزورانه به حج اسلام نموده، که من با مشروطه مشروعه همراهم - عموم حج اسلام فارس جواب سحت دادند از هم، برادران وطنی استدعا میشود بمصدق (لا بدع المؤمن من حجر واحد مرتین) گوش بکلمات حبله آمیز او ندهید و متفق الکلمه او را از سلطنت عزل و طلع و جداً از مجلس مقدس شیدالله ارکانه مطالبه تعیین ایب السلطنه مشروطه خواهی وطن پرست فرمائید، از حبه حقوق ملت و مجاهده فی سبیل الله و رفع شر محمد علی میرزا و اتباع ضربه او همین دو روزه سمت طهران حرکت و جایبازی را در راه شریعت مطهره و اخذ حقوق مقصوبه کترین هدیه میدایم، انجمن اسلامی، انجمن اصهار، انجمن طلاب، انجمن تجارت اسلامی

بقیه از صفحه ۱

حبل المتین

ای کاش مشاورین شاه مرده بودند که چنین سنجی بروی تاریخ ایران نمیکشادند و شاه پیروی از خیالات خام درباریان جاهل می نمود شور جوانی و غرور غلبه موقتی بر چهار نفر اهالی طهران شاه را مخاطب بازداشت و کار را بجائی رسانید که حبراً باید شاهنشاه ایران که همواره مقام امپراطوری آسیا را حائز بود، بخواستن معذرت از سفارت يك دولت همسایه سر فرود آورد این مسئله خیلی غور طلب و قابل دقت است، نمیتوان پیش با افتاده گرفت، و به نظری اعتدلی باو نگریست، توضیح آنکه قانون بین الدول مصراحت میکوید که حقوق احترامی و شذرات پادشاهان (اعم بر اینکه مالك مملکتی کوچک باشند یا بزرگ) متساوی شناخته می شود، یعنی سلطان عثمانی و پادشاه یونان و امپراطور روس و پادشاه ایران، و شاهنشاه انگلستان و سلطان مراکو بر حسب قانون بین الدول احترامات رسمیه شان درجه تساوی را دارد و این احترام برای آنها تا وقتی است که تحت حمیه دیگری در نیامده و مطیع اوامر پادشاهی دیگر نشده باشند چنانچه پادشاه کوریا تا وقتی رسماً اطاعت ژاپون را تسلیم نه نموده بود احترامات شخصی آن با احترامات میکادو در يك عرض تسلیم می شد و امروز شخصاً دارای هیچگونه احترامات رسمیه پادشاهی نزد سلاطین شناخته نمیشود

و فصل دیگری که سلب احترامات متساویه سلطنتی را از پادشاه يك مملکت می نماید چنین موقع است که برای پادشاه ایران از حیثیات و عدم علم درباریان پیش آمده قانون مجریه جمیع دول ناطق است بر اینکه سزا یافتگان قانونی از حقوق متساویه شئون مشاعه سایر افراد جنس خود محروم اند، مثلاً اگر در محکمه سزا قصوری بر کسی ثابت گردید آن شخص از جمیع شئونات رسمیه و عهده های شرفی و افتخاری تا زنده است محروم خواهد بود، معلوم است قصور هم درجات دارد یکفزه محکمه جزا حکم بخواستن معذرت میدهد، یکفزه حکم مجس و جریمه میدهد، در هر صورت محکوم علیه از جمیع شئونات رسمیه و شرفی مشاعه بین ملت ما دام العمر محروم خواهد بود، همین قسم است دعاوی سلاطین بر یکدیگر فیصله آن یا به تصدیق سایر سلاطین می شود، یا مجلس خاص برای حکمت و نالی منصف میگردد، در هر يك ازین دو صورت اگر پادشاهی ملزم بخلاف قانون شد سزایش خواستن معذرت یعنی عفو تقصیر خود را طلب نمودن است، در آن صورت هرگاه پادشاه معذرت خواست از شذرات رسمیه شخصیه خود که با سایر سلاطین

§ ۲۴ ج ۲ يك نارنجی بخرید سلطنتی اداخته شد نظر بقتل رسیده، مرتکب گرفتار و اقرار نموده که از خانه ظهیرالدوله مأمور بوده است ازین رو خانه ظهیرالدوله را هم بتوب بستند

(۸ ج ۲ - ۷ جولانی)

§ اخبار (نیویارک هرلد) امریکا بر حسب تلگرافیکه یافته و اشاعت داده است در جنگ تبریز دوازده هزار نفر از اهالی غیر نلک زده قتل رسیده اند

§ بموجب تلگرافیکه با اخبارات لندن رسیده در طهران ۲۳ جون بالغ بر هشتصد نفر در طهران قتل رسیده و در جلو همارت پارلمان از کشته پشته ساخته شده بود § (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلیس در شورای ملی انگلستان در جواب (مستردالن) اظهار داشته که دواخ انگلیس از حرکت شاه که قشون در اطراف سفارتخانه انگلیس نهاده بود شکایت نموده امید بود که این مسئله بخوبی انجام پذیرد ولی تا کنون فیصله نشده و اخبارات رسمی جاری است

§ بموجب تلگرافیکه از طهران بروزنامه طمس رسیده، دولت روس در دعوی انگلیس بدوات ایران که سفارتخانه و برا از محاصره قشون بی احترام نموده سخت تأیید کرده است، و جبران آن را در معذرت خواستن شخص پادشاه دانسته اند

§ بر حسب تلگرافیکه نهم جمادی الثانیه از تبریز به پترزبرگ رسیده دوباره انقلاب تبریز بالا گرفته قتل ناهم مزید بر علت شده، بازارها همه بند، اهالی در جماع و مساجد بخلاف دولت جمعیت نموده اند

§ دهم جمادی الثانیه (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلیس در درالشورایه ملی انگلستان در جواب سؤال (ارل لاندل) اظهار داشته که درباره بی احترامی که نسبت بسفارت خانه انگلیس بحکم شاه شده و قشون او را محاصره نموده بود معذرت نامه ترتیب داده، هم و باید این معذرت نامه خواسته شود و تا وقتی که بر حسب میل ما شاه به فقه معذرت از سفارت انگلیس نخواهد این مسئله را فیصله شده نباید دانست § در هفتم مجس (سرادوردگری) در جواب (مستردلج) اظهار داشت که (کرنل لگهانف) افسر روسی قزاقان ایرانی فقط برای اجزای قانون عسکری موقتاً حکومت نظامی طهران را از طرف شاه یافته بود، اینک برای طهران حکومت غیرنظامی مقرر کرده اند ضمناً (سرادوردگری) اظهار داشت که شاه رسماً اعلان مشروطیت سلطنت ایران را داده است

§ یازدهم جمادی الثانیه سفیران روس و فرانسویان در طهران گردید

درجه تساوی را داشته تا زنده است ترك نموده ،
پادشاهی او حائز میبود ولی شئون شخصیت او در نزد
سائر سلاطین مهمل و مافصل میگردید

این است معنی معذرت خواستن که دولت انگلیس
از شاه طلب می نماید ، سبب آنکه دولت انگلیس
در دعوی خود تأیید روس را جلب نموده و اگر
ضدیت شود جلب تأیید سایر دول را هم خواهد کرد
این است که دعوی خود را قانونی ثابت کرده باشد ،
راه گریز ازین دعوی و حفظ شرف شخص پادشاه
منحصراً در دو راه است ، اول جواب با شمشیر یعنی
مستعد بجنگ شدن دوم خلع خویش و کناره جویی
از سلطنت

آیا در شق اول آن جزیره و حسارت در سیاهی
شاه و مشاورین او هست؟ حاشا و کلا ، آیا آن قوت را
در خزین و لشکر خود می بیند؟ اموزد با این انقلاب
مملکت و این نفرت ملت از دولت و خرابی مالیه ابداً
اسباب جواب بشق اول مهیا نیست ،

آمدیم بر شق دوم آیا شاه آن جوان مردی
و شرف دوستی را دارد که بواسطه حفظ شئون
پادشاه يك مملکت شش هزار ساله ترك نماید دو روزه
شخصی گوید؟ استغفرالله آیا درباریان بی انصاف که
برای جلب منافع شخصی این تنگ تاریخی را بروسیه
پادشاه بی تجربه يك مملکتی بسادگان گذشت را دارند
که برای شرف نومی سلطنت ایران که این اکه تاریخی
بروی سلطنت نیاید چنین مشورتی بشاه دهند؟ بعقیده ما
هرگز آیا وزیران نکته قانون را فهمیده اند؟ لاجول ولا
پس چه خواهد شد؟

طایب شاه را عبور بخواستن معذرت خواهند نمود ،
چنانچه نمود و شرف همسری سلاطین را مادام الامر
از او سب خواهند کرد چنانچه کردند

آخ سکه این آخرین سکه هم بروی تاریخ
ایران گذارده اند ، شاهنشاهی ایران و معذرت ۱۱۱
امپراطوری آریا و عفو تقصیر خواستن ۱۱۱۱۱۱۱۱۱
کیان و ترك شرف و شئون مادام الصبری گفتن ۱۱۱
ای آسمان چرا تلاشی نمی شوی ، ای زمین چرا
بی شرفا فرو می ری ای هنرانیل کجی تا فی حیثان
را استقبال نمانی

آری استبداد این گونه رذالتها را هم بار می آورد ،
بی غیران مشاورین جاهل خود غرض پتر ازین راه
نمانی نمیتواند نمود ، پادشاهی که در هرجاه و در هرزمانه
و در هر مملکت و نزد هر قوم منزّه و مقدس است باید مقرر
بگناه خویش شده عفو تقصیر خواسته معذرت نخواهد ،

اگر چه معناً اینستکه بشرف ملی ما هم اندکی بر بیخورد
ولی تمام مضرتش به نفس سلطنت و شخص محمد علی شاه
مادام الامر بر خواهد خورد ، خصوصاً در چنین وقتی که
ملت بواسطه قضی عهد او از قانون اساسی و فتاوی عدیته
حجج اسلامیه در تحریف از تحلف قران بالا - تحلفاق
پادشاه خود می شناسند ، و سلطنت و پیرا غیر مشروع و
فاسدانه میگویند ، این نکته اینستکه بشرف مایه آنها
بر نخواهد خورد ،

افسوس که شاه چون قدر خود را ندانست ، و مقام
ملیع خویش را نشناخت ، نه در نزد ملت قدری برای
او باقی ماند ، و نه وقاری نزد خارجه برای خود گذارد
آیا شاه را حالا محقق شده است که همراهی روسها
باو تا چه اندازه میباشد؟ آیا دید لپی دولت دیگر
که در میان آمد چگونه در تذلیل او کوشیدند؟ ملاحظه
شد که چگونه در معذرت خواستن از انگلیس حمایت
از دولت انگلیس نموده تذلیل او را هیچ ملاحظه
نکردند حالا معلوم شد که اروپائی مهم از روس یا دیگر
مردم خودشان بر زنده او ترجیح میدهند و حالا
داستد این دوکه بهم ساخته اند تمام برای بر انداختن
سلطنت او است ، و نه با رعایا هیچ کاری ندارد شرف
مساوات درین میدان از شخص پادشاه رفت ، از ملت
اگر چه در مغز درباریان این سخنان فرو می رود ، ولی
باز هم گویندگان از گهتن ناچارند

يك نکته باقی است که باید ملاحظه شود که آیا
انگلیس ما درین سلوک ما شاه زیادتی کرده اند یا نه ؟
بعقیده عمده سیاستون زیادتی نکرده ، شرف خود
و حقوق قانونی خویش را محافظه نموده اند ، قانون
بین الدول میگوید سفارت خانه های دول مهم بر
بزرگ و کوچک محترم ، و مصون از تفرضات پلیس
و قشون است ، علاوه از یکطرف ابراق دولت مشروطه
اعلان میشود ، و نمایندگان سفارت را با این حکم ز سفارت
خانه میطلبند از طرف دیگر اسپران پلیسیکی را بدون
استطیاق و تحقیق بوجهت این قانون اصولی رض ایران
تعدادت و جلالت بقتل میرساند و وقتی که بچوب قانون
می شنود قهر و غضب را بر خود مستولی ساخته سفارت
خانه دولت همسایه را با قشون محاصره مینماید درین
سورت دولت انگلیس هم عبور است که بحفظ شرف
و صیانت احترام سفارتخانه خود را در اعتبار شخص
پادشاه به بسند ، آری مشاورین جاهل و بدمای و شمشلا
اطلاق پیش ازینها برای شخص پادشاه مذلت بار خواهند
آورد ، هنوز کار خطایی تا مایه جاود حال که معذرت
خواستند رفته رفته نتایجش بروز خواهد کرد

حبل المتین کلکتہ

بوکلا ذمہ دار ابوجبات مشترکین اند

قیمت اشتراک

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

(بدل ابوتہ اخبار پیشی گرفتہ جیشود)

سالانہ --- شش ماہہ

Hablu Matin Office
4, Medical College Str,
CALCUTTA.

نامہ مقصدیہ

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و ہر شنبہ توزیع میشود

ہر دو شنبہ

۲۸ جمادی الثانیہ ۱۳۲۶ ہجری

المتین

سنہ ۱۳۱۱

۱۲ روپیہ --- ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قرآن --- ۲۵ قرآن

عثمانی و مصر

۵ مجیدی --- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک --- ۱۶ فرانک

از طرف دولت مجلس شورای پیش شد امضای استقرض
از دولتی بود ، مجلس زیربار رفت ، ازین رو دولت
هم مہرہای با مقاعد مجلس نمود ، ہرچہ مجلس کار خواست
دولتیان بول طلب نمودن امین السلطان ہم برای
تدارک همین استقرض بود ، او ہم ہر قدر کوشش کرد مات
زیربار رفت ، دولتیان ہم در عرض کار نکردند ، ہی
مجلس کار خواست ، ہی آنها بول طلبیدند ، تا کار را بدرجہ
سخت گرفتند واغتششات ملکی را بقای رسانیدند کہ
طاقبت مجلس بیک قرضہ صحیحی بق درداد ، ولی وقتی وکلا
فہمیدند کہ وزرا و دربارہا میخواهند این وجہ را توام
از روس و انگلیس گرفتہ با شرایط بسیار نحس ونجس
قبول نکردند ، زیراہر نرقن مجلس از استقرض روس
وانگلیس ہان ، و ماہوسی ارباب پلتیک و دراریان
شکم پرست ہان ، و این ساط رنگین با اشارات غیبی وبرہم
زدن مجلس ہان بود ، ازین نیز میتوان تصور کرد کہ
اگر وجہی بجزینہ شاہ رسیدہ از (ریوال) کہ محل
ملاقات دو پادشاہ عظیم الشان واقع گردید ، بودہ است
صفحة پلتیک با خط جاپیبای خیلی مشکل خوان

روزنامہ (بانبر) مینویسد کہ خزائے خالی شاہ بہنایت
معمور شدہ ، مواجہای پس افتادہ قشون را دادہ ، و
قوای خود را برای امتداد جنگ تدارک می نماید ،
دیپلماتہام متعجباند کہ این بول از کجا آمدہ ، و
سعی را کان این است کہ از آلمان گرفتہ شدہ با شرایط
غیر معلوم ، ولی حوالہ های شاہ را بتک روسی تادیہ میکند
الخبار (استندرد) می نویسد ، کہ از قرآن چنان
مستفاد می شود کہ وجہ بجزینہ ایران از روس رسیدہ
با شرایط محقر ، و کناہ میزند کہ شاہ را تبعیت دوامی
روس خوش آمدہ (یعنی تحت حمایت روس رقتہ است)
یکی از سیاستون را عقیدہ این است کہ وجہ بجزینہ
ایران ولو بتوسط روس رسیدہ باشد ، ولی پادشاہ
انگلستانہم بی شرکت نیودہ است ، ومنہ خروج شاہ
از روی معاہدہ تازه دو سلطان عظیم الشان روس و
انگلیس دو (ریوال) فصلہ یافتہ ، این امر آیا بمشورہ
هیئت وزرای انگلستان و سرادورد گری طاقد اتحاد
اولیہ بین روس و انگلیس درمادہ ایران بودہ ، یا نہ
مستفاد از امر اسرارحکم نمودہ قرآن چنان ہی
انگلیس و روس در حین جنگ در واسطہ مصلحت
آئند ولی از خط و خطای کہ در خروج این مسئلہ
واقع شدہ جواب اعضای پارلمان بدست و با افتادہ ،
دو ہیئت خراسیام علی الظاہر ساسی است ، و
فرستادن سفیر جدید ہم بطهران دالاست برہمین
معی ، اگر این خطبات صحیح باشد میتوان قیاس نمود
کہ وجہ از دو دولت بجزایہ ایران رسیدہ

فہمیدہ نوشتہ شدہ ، ہیہ تر آنکہ مطالب و رموز
میکند ، آسیایان ہنوز چینی دوستی و دشمنی ارباب
پلتیک و جنگہای زرگری سازشات پلتیکی ، وبتکار گفتن
بدو ، وبتازی گفتن بکبر را فہمیداندہ ہمین قدر کہ جنرل
لیاکوف را بیدادگر طہران ، وقلان سفارتخانہ را مأمون
حریت طلبان یافتند ، عقل شان چون بظاہر حکم میکند
این یک مغرب مشروطیت ، وآن دیگر مؤید ملت شناختہ
میشودہ ، ولی در مسئلہ اضافه کرک قند وچای توام دست
رد برینہ ملت ایران میزنند ، چرا ؟ اساس کار را محکم
میکرد ، و در خواستن معذرت من باب احانت سفارت
ہر دو دولت قہ شاہ را گرفتہ پیش می کشند .

دیگری میگوید از مسلمات اولیہ است کہ از قبلہ
مشروطیت ایران این دو دولت ساسی بودہ اند گویک قرضی
توام بظفراندین شاہ بدہند بوقف امضای ملت را
میخواستند ، تا اینکہ مجلس برقرار آمدہ اول امری کہ